

راهنمای گردآوری گویش‌های ایرانی

گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تهران ۱۴۰۲

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	کلیات
	پیوست شماره یک
۷	برخی از مهم‌ترین نشانه‌های آوایی
۷	۱. همخوان‌ها (صامت‌ها)
۸	۲. واکه‌ها (مصوت‌ها)
۹	۳. نشانه‌های دیگر
	پیوست شماره دو
۱۱	لغات گویش آشتیانی
	پیوست شماره سه
۱۲	لغات گویش بوشهری
	پیوست شماره چهار
۱۳	فهرست الفبایی لغات فارسی
	پیوست شماره پنج
۳۹	فهرست موضوعی لغات فارسی
۳۹	آسمان و پدیده‌های آسمانی
۳۹	زمین و پدیده‌های طبیعی آن
۴۰	آتش، وابسته‌ها و ملزومات آن
۴۱	زمان
۴۱	فصل‌ها و روزهای هفته
۴۱	سمت و جهت

۴۲	اجزای بدن
۴۳	وابسته به اجزای بدن
۴۴	جانوران
۴۵	وابسته به جانوران
۴۶	رُستنی‌ها (درختان، گیاهان، میوه‌ها) و اجزای آنها
۴۸	موادّ خوراکی و وعده‌های غذایی
۴۹	معماری، مکان‌ها، بناها و اجزای آنها
۵۰	وسایل، ابزارها و اجزای آنها
۵۲	ظروف و لوازم (خانه)
۵۳	پوشش، البسه و اجزای آنها
۵۴	زیورآلات و اسباب آرایش
۵۴	خانواده، جامعه و روابط اجتماعی
۵۵	صنعتگران، پیشه‌وران و روابط اقتصادی
۵۶	عوارض جسمی، بیماری‌ها و آفت‌ها
۵۷	عواطف، احساسات، حالات و رفتارها
۵۷	آداب و رسوم، عقاید و باورها
۵۷	بازی‌ها، سرگرمی‌ها و لوازم آنها
۵۸	مصادر افعال بسیط
۵۹	مصادر افعال غیربسیط
۶۲	ضمایر و ادوات پرسش
۶۲	اعداد
۶۳	واحدهای شمارش و اندازه‌گیری
۶۳	رنگ‌ها
۶۳	صفات و قیود

پیوست شماره شش

۶۷	جملات فارسی
----	-------------

کلیات

فرهنگستان زبان و ادب فارسی با هدف شناسایی و ضبط گویش‌های ایرانی، به‌ویژه گویش‌هایی که در معرض نابودی‌اند، از گویش‌پژوهان و علاقه‌مندان به مباحث گویشی دعوت می‌کند تا همچون گذشته به این نهاد فرهنگی یاری رسانند. برای دستیابی به این هدف و به منظور راهنمایی پژوهشگران جوان و یکسان‌سازی پژوهش‌های گویشی، گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، راهنمایی مختصر تدوین کرده است، که در اختیار پژوهشگران این حوزه قرار می‌گیرد. امید است با به‌کارگیری این راهنما، داده‌ها و آثار گویشی با دقت و کیفیتی بهتر تدوین و عرضه شود.

لازم است پژوهشگران در گردآوری و تدوین داده‌های گویشی به نکات زیر توجه کنند:

۱. پژوهشگری، که قصد دارد به گردآوری و بررسی گویشی دست یازد، می‌بایست نه تنها با مبانی زبان‌شناسی، بلکه با جامعه گویشی و فرهنگ گویشوران نیز آشنایی داشته باشد.

۲. پژوهشگر همچنین در انتخاب گویشور باید دقت کند. گویشوری علاقه‌مند، باهوش و شکیب، که از محیط فرهنگی خود کمتر خارج شده است و آشنایی کمتری با زبان فارسی دارد، البته انتخابی بسیار مناسب برای پژوهشی میدانی به شمار می‌رود.

۳. پژوهشگر باید بکوشد چند تن از گویشوران را برای پاسخگویی به پرسش‌هایش برگزیند و هرگز به یک گویشور، هر اندازه که مسلط باشد و خوب پاسخ دهد، بسنده نکند.

۴. بهتر است پژوهشگر، گویشوران را نخست از میان افراد بی‌سواد یا کم‌سواد برگزیند و سپس از دانش گویشوران باسواد نیز بهره‌گیرد؛ زیرا ممکن است بی‌سواده‌ها یا کم‌سواده‌ها به برخی پرسش‌ها نادانسته و بی‌تأمل پاسخ دهند؛ در این صورت، باسواده‌ها می‌توانند اشتباهات و لغزش‌های آنان را تصحیح کنند. گویشوران باسواد همچنین باید دقت کنند در تلفظ لغات گویشی از زبان فارسی تأثیر نپذیرند و لغات گویشی را متأثر از تلفظ فارسی آن ادا نکنند. این نکته را نیز باید یادآوری کرد که برخی گویشوران بی‌سواد یا کم‌سواد ممکن است تصور روشنی از برخی مفاهیم نداشته باشند و ناخواسته پاسخی نادرست یا نادقیق به پرسش پژوهشگر دهند. مثلاً ممکن است چنین گویشوری تصور روشنی از «آبدزدک» و یا «جلبک» نداشته باشد و در نتیجه پاسخش به پرسش پژوهشگر، نادرست یا نادقیق باشد. در چنین مواردی، بهتر است پژوهشگر، تصویری از «چیز» مورد پرسش به گویشور نشان دهد و از درستی پاسخش اطمینان حاصل کند.

۵. پرداختن به مباحث صرفی و نحوی گویش مورد مطالعه، البته، بسیار ضروری است.
- در برخی گویش‌های ایرانی، اسم دارای جنس دستوری است؛ یعنی می‌تواند مذکر یا مؤنث باشد. همچنین فعل، به لحاظ جنس دستوری، گاهی با فاعل مطابقت می‌کند. از این گذشته، ممکن است اسم، دارای حالت‌هایی نظیر فاعلی، غیرفاعلی و اضافی باشد. نیز در برخی گویش‌های ایرانی، صرف افعال متعدی در زمان‌های گذشته (شامل گذشته ساده، گذشته نقلی و گذشته بعید)، با صرف افعال متعدی در زمان حال و صرف افعال لازم متفاوت است. پژوهشگر باید در بررسی گویش مورد مطالعه، به اندازه کافی، به این مسائل دقت کند.
۶. لازم است واج‌نویسی یا ضبط تلفظ لغات و جملات بر مبنای الفبای آوانگار (APA) باشد. جدول الفبای آوانگار، در پیوست شماره یک ارائه شده است و چنانچه پژوهشگران در گویش مورد مطالعه به آوا یا آوایی برخورد کنند، که نشانه آوایی آن در جدول یادشده نیست، می‌توانند از گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی راهنمایی بخواهند.
۷. لازم است لغات واژه‌نامه بر مبنای الفبای لاتین تنظیم شود.
- در پیوست شماره دو، چند لغت از گویش آشتیانی (برگرفته از کتاب دکتر صادق کیا، با عنوان گویش آشتیان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵)، بر مبنای الفبای لاتین تنظیم و ارائه شده است.
۸. ممکن است گویش مورد مطالعه دارای گونه‌های متفاوت باشد که ثبت آنها نیز البته سودمند است. در پیوست شماره سه، لغاتی از گویش بوشهری و گونه‌های مختلف آن به ترتیب الفبای لاتین آورده شده است که می‌تواند الگویی مناسب برای ضبط و تدوین گویش‌هایی با گونه‌های متفاوت باشد (لغات گویش بوشهری، از پایان‌نامه دکترای خانم حکمت ملک‌زاده، با عنوان فرهنگ توصیفی گویش‌های بوشهر [به راهنمایی آقای دکتر میرجلال‌الدین کزازی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه، ۱۳۹۴] استخراج شده است).
۹. تهیه لوح فشرده صوتی (حداقل به مدت یک ساعت) از گویش مورد مطالعه بسیار ضروری است.
- پژوهشگر باید از گویشور بخواهد چند قصه به گویش مادری‌اش نقل کند یا درباره موضوعی، که بدان علاقه‌مند است، سخن گوید. پس از ضبط گفته‌ها، پژوهشگر باید آنها را، عیناً، واج‌نویسی و به فارسی ترجمه کند و به پایان واژه‌نامه بیفزاید. بدیهی است پژوهشگر باید گویشوری را برگزیند که دچار لکنت زبان نباشد و بتواند کلمات را به وضوح ادا کند.
۱۰. ضروری است پژوهشگر نمایه‌ای فارسی - گویشی از لغات واژه‌نامه تهیه و به پایان کتاب ضمیمه کند.
- این فهرست برای پژوهشگران و علاقه‌مندان غیرگویشور، که تنها به دنبال یافتن مترادف گویشی لغت فارسی مورد نظر خود هستند، سودمند و راهگشاست.

۱۱. در پیوست شماره چهار، فهرستی الفبایی از لغات فارسی، که لازم است پژوهشگر مترادف گویشی آنها را از گویشور بی‌رسد و در واژه‌نامه نقل کند، آورده شده است. این فهرست، تنها، در مقام یک فهرست پیشنهادی و راهنما تنظیم و بر مبنای استقرا و پژوهش میدانی گردآوری شده است. پژوهشگر بسته به فرهنگ و آداب و رسوم گویشوران، معیشت آنان (مثلاً شیوه زندگی کشاورزی یا دامداری)، پوشش گیاهی منطقه و نظایر آن، البته می‌تواند لغاتی به این مجموعه بیفزاید.

لغات این فهرست الفبایی را می‌توان در موضوعاتی طبقه‌بندی کرد. طبیعتاً، مقصود از تنظیم موضوعی این لغات، تدوین واژه‌نامه‌ای موضوعی نبوده است. طبقه‌بندی این لغات در موضوعات یادشده، نه مطلق، بلکه نسبی است و بسته به دیدگاه افراد، مسلماً، می‌توان برخی لغات را در موضوع یا موضوعاتی دیگر نیز جای داد. مقصود از تنظیم و ارائه این طبقه‌بندی موضوعی، تنها، آگاه کردن پژوهشگر از موضوعاتی است که لازم است در پژوهش و گردآوری لغات بدان‌ها پردازد. پژوهشگر، چه بسا، بتواند لغاتی به هر یک از موضوعات یادشده بیفزاید و یا خارج از این موضوعات به موضوعاتی دیگر، و در نتیجه، به لغاتی خارج از لغات این مجموعه دست یابد. در اینجا به طور مختصر، و در پیوست شماره پنج به طور مفصل، لغات فارسی فهرست الفبایی را طبقه‌بندی کرده‌ایم. لغات فارسی این فهرست، عموماً، در سی عنوان به قرار زیر طبقه‌بندی شده است:

- ۱- آسمان و پدیده‌های آسمانی (آسمان، باران، برف، خورشید، رعدوبرق، صاعقه، ماه...).
- ۲- زمین و پدیده‌های طبیعی آن (آب، برکه، بهمن، تپه، دژه، دریا، زلزله، ساحل، سنگ، کوه، موج...).
- ۳- آتش، وابسته‌ها و ملزومات آن (آتش، خاکستر، دود، شعله، هیزم...).
- ۴- زمان (امروز، امسال، پارسال، پرروز، پس‌فردا، دیروز، صبح، عصر، فردا...).
- ۵- فصل‌ها و روزهای هفته (بهار، تابستان، پاییز، زمستان، شنبه، یک‌شنبه...).
- ۶- سمت و جهت (بالا، پایین، چپ، راست، رو، زیر، جنوب، شمال...).
- ۷- اجزای بدن (پا، پستان، پوست، چشم، خون، دست، رگ، گردن، گلو، مژه، مغز، مو...).
- ۸- وابسته به اجزای بدن (اشک، نف، خال، سبیل، عرق...).
- ۹- جانوران (آبدزدک، آهو، بز، پشه، دارکوب، سگ، کلاغ، گربه، گوسفند، مار...).
- ۱۰- وابسته به جانوران (بال، پر، پشم، توله، دم، سُم، شاخ، شکنجه، کُرک، کُرّه...).
- ۱۱- رُستنی‌ها (درختان، گیاهان، میوه‌ها) و اجزای آنها (انار، انگور، برگ، بلوط، بوته، پونه، توت، چوب، خربزه، ریشه، زرشک، سرو، سیب، کاج، کاهو، گل، گندم، هسته...).
- ۱۲- مواد خوراکی و وعده‌های غذایی (آش، آغوز، پنیر، تخم مرغ، حلوا، روغن، سرکه، شیر، ماست، نان، افطاری، سحری، شام، صبحانه، عصرانه، ناهار...).

- ۱۳- معماری، مکان‌ها، بناها و اجزای آنها (آغل، اتاق، بازار، باغ، بام، تنور، چاه، خشت، در، دیوار، سقف، شیروانی، لانه، ناودان...).
- ۱۴- وسایل، ابزارها و اجزای آنها (آزه، بیل، ترازو، جوال، داس، دوک، شانه بوجاری، ماسوره...).
- ۱۵- ظروف و لوازم (خانه) (آبکش، آفتابه، آینه، بادبزن، چراغ، حصیر، زیلو، سفره، سینی، قاشق، قالی، قیف، کاسه، لحاف...).
- ۱۶- پوشش، البسه و اجزای آنها (پاتاو، پیراهن، جوراب، چادر، چکمه، دامن، دُگمه، سینه‌بند، شلوار، قنداق، کفش، کلاه...).
- ۱۷- زیورآلات و اسباب آرایش (النگو، انگشتر، گلوبند، گوشواره، مُهره...).
- ۱۸- خانواده، جامعه و روابط اجتماعی (باجناق، برادر، پدر، جاری، داماد، عمو، نامزد، همسایه، هوو...).
- ۱۹- صنعتگران، پیشه‌وران و روابط اقتصادی (آبیاری، آهنگر، چوپان، رنگرز، سلمانی، فال‌گیر، کشاورز، کفشدوز، نانوا، پول، زیان، سود...).
- ۲۰- عوارض جسمی، بیماری‌ها و آفت‌ها (آبله، آفت گندم، اسهال، تب، جذام، زخم، زگیل، سسکه، طاعون، کهیر، میخچه، وبا، بیوست، یرقان...).
- ۲۱- عواطف، احساسات، حالات و رفتارها (ترس، تشنگی، خشم، خنده، سرما، عشق، گرما، گریه...).
- ۲۲- آداب و رسوم، عقاید و باورها (ازدها، پری، جن، ختنه‌سوران، خدا، دیو، سوگواری، عروسی، غول، لولو، نظر قربانی...).
- ۲۳- بازی‌ها، سرگرمی‌ها و لوازم آنها (الک‌دولک، تاب، توپ، سُرسره، عروسک...).
- ۲۴- مصادر افعال بسیط (آمدن، انداختن، ایستادن، خوردن، دیدن، رفتن، گفتن، نشستن...).
- ۲۵- مصادر افعال غیربسیط (آبیاری کردن زمین، استفراغ کردن، پیچ کردن، چُرت زدن، خاموش کردن، نشخوار کردن، نیشگون گرفتن...).
- ۲۶- ضمائر و ادوات پرسش (من، تو، او، آنان، خودم، خودشان، چرا، چطور...).
- ۲۷- اعداد (یک، دو، سه، بیست، سی، چهل، صد...).
- ۲۸- واحدهای شمارش و اندازه‌گیری (چارک، حلقه، دسته، مثقال، مُشت، من، وجب...).
- ۲۹- رنگ‌ها (آبی، زرد، سفید، سیاه، قرمز...).
- ۳۰- صفات و قیود (بلند، ترش، تلخ، چرب، خیس، داغ، دراز، سرد، کوتاه، گرسنه، نزدیک، هیچ‌وقت...).
- باید تأکید کرد این طبقه‌بندی موضوعی، تنها برای سهولت کار پژوهشگر در گردآوری لغات گویشی تنظیم شده است. لازم است پژوهشگر، در آغاز کار، نه تنها لغات یادشده در طبقه‌بندی موضوعی، بلکه همچنین لغات فهرست الفبایی را، یک‌به‌یک، از نظر بگذراند و واژه‌نامه گویشی را نیز بر مبنای الفبای لاتین (موضوع بند شماره ۷) تنظیم کند.

۱۲. توجه به این نکته نیز ضروری است که در برخی گویش‌های ایرانی، مثلاً برای «گاو» یا «بُر» یا «گوسفند» (بسته به جنس، سال و حتی رنگ) چند کلمه به کار می‌رود؛ یا مثلاً برای هر یک از انگشتان دست و حتی برای انواع باد (بسته به اینکه از کدام جهت بوزد)، کلمه‌ای خاص کاربرد دارد. پژوهشگر در یافتن این گونه لغات باید صبور و کوشا باشد.

۱۳. پیشنهاد می‌شود، در صورت امکان، پژوهشگر از ابزارهای ناشناخته یا کمتر شناخته، تصویری تهیه و به پایان واژه‌نامه ضمیمه کند.

۱۴. در این راهنما تعداد صد جمله فارسی آورده شده است (پیوست شماره شش)، که معادل گویشی این جملات باید از گویشور پرسیده شود. پژوهشگر باید دقت کند گویشور از لغات و نحو فارسی این جملات تأثیر نپذیرد و معادل گویشی آنها را، آن‌گونه که در گویش خود به زبان می‌آورد، بیان کند. چنانچه پژوهشگر جملات فارسی این راهنما را برای دریافت قاعده‌ای دستوری کافی نمی‌داند، می‌تواند جملاتی دیگر از خود بسازد و از گویشور بپرسد.

۱۵. برای دریافت درستی تلفظ لغات و جملات گویشی، بهتر است پژوهشگر خود، آن لغات و جملات را بر زبان آورد تا دریابد گویشور آنها را درست می‌شمارد یا نه.

۱۶. کتاب راهنمای گردآوری گویش‌ها از دکتر صادق کیا (انتشارات اداره فرهنگ عامه، تهران، ۱۳۴۰) اطلاعاتی سودمند در زمینه گردآوری و ضبط و ثبت گویش‌ها به دست می‌دهد. توصیه می‌شود چنانچه تهیه این کتاب میسر بود، پژوهشگران از خواندن آن غفلت نورزند.

این راهنما، تنها، کلیاتی را برای گردآوری گویش‌های ایرانی بازگو کرده است. پژوهشگران به هنگام پژوهش میدانی، چه بسا، با پرسش‌هایی روبه‌رو شوند. گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، البته همواره برای راهنمایی و پاسخگویی به عزیزان گویش‌پژوه، آماده است.

گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

پیوست شماره یک
برخی از مهم‌ترین نشانه‌های آوایی

۱. همخوان‌ها (صامت‌ها)

معنی	مثال	توصیف آوایی	نویسه در فارسی	نشانه آوایی
پاک	pâk	انسدادی، دولبی، بی‌واک	پ	p
بال	bâl	انسدادی، دولبی، واک‌دار	ب	b
تند	tond	انسدادی، دندان‌بی‌واک	ت	t
دانه	dâne	انسدادی، دندان‌بی‌واک	د	d
موج	tâb (بلوچی)	انسدادی، لثوی - کامی، برگشته، بی‌واک	ٹ	ṭ
کرکس	ḍâl (بلوچی)	انسدادی، لثوی - کامی، برگشته، واک‌دار	ڈ	ḍ
چاه	t̪sa (دوانی)	انسدادی - سایشی، لثوی - دندان‌بی‌واک	ٹس	t̪s
زنبور وحشی	gondz (دوانی)	انسدادی - سایشی، لثوی - دندان‌بی‌واک	ڈز	ḍz
گاونر	θawr (عربی)	سایشی، دندان‌بی‌واک	ث	θ
نبید، شراب	nabi:ḍ (عربی)	سایشی، دندان‌بی‌واک	ذ	ḍ
آدم	āḍam (دوانی)	سایشی، پشت‌دندان‌بی‌واک	ذ	ḍ
کار	kâr	انسدادی، نرم‌کامی، بی‌واک	ک	k
گلاب	golâb	انسدادی، نرم‌کامی، واک‌دار	گ	g
قلم	qalam (عربی)	انسدادی، ملازی، بی‌واک	ق	q
قند مرغ	Gand morG در فارسی معیار	انسدادی، ملازی، واک‌دار	ق غ	*G
چپ	čap	انسدادی - سایشی، لثوی - کامی، بی‌واک	چ	č
جان	ĵân	انسدادی - سایشی، لثوی - کامی، واک‌دار	ج	ĵ
فرشته	ferešte	سایشی، لب‌ودندان‌بی‌واک	ف	f
وام	vâm	سایشی، لب‌ودندان‌بی‌واک	و	v

* در فرهنگ‌های نوین فارسی (مانند فرهنگ فارسی معین و فرهنگ بزرگ سخن) نشانه آوایی ɣ یا q را به جای نشانه آوایی G به کار برده‌اند. یادآور می‌شویم واج‌های غ (ɣ) و ق (q, G) در فارسی معیار تمایز معنایی ایجاد نمی‌کنند.

معنی	مثال	توصیف آوایی	نویسه در فارسی	نشانه آوایی
سال	sâl	سایشی، لثوی، بی‌واک	س	s
زن	zan	سایشی، لثوی، واک‌دار	ز	z
شیر	ši:r	سایشی، لثوی - کامی، بی‌واک	ش	š
ژرف	žarf	سایشی، لثوی - کامی، واک‌دار	ژ	ž
خرس	xers	سایشی، ملازی، بی‌واک	خ	x
شاخه	lâḡa (دوانی)	سایشی، ملازی، واک‌دار	غ	ḡ
حَرَم	ḡaram (عربی)	سایشی، حلقی، بی‌واک	ح	ḡ
عَلَم	'alam (عربی)	سایشی، حلقی، واک‌دار	ع	'
رَأَى	ra'y (عربی)	انسدادی، چاکنایی، بی‌واک	أ	'
هوش	hu:š	سایشی، چاکنایی، بی‌واک	ه	h
مادر	mâdar	غځه‌ای، دولبی، واک‌دار	م	m
نام	nâm	غځه‌ای، لثوی، واک‌دار	ن	n
لب	lab	روان، لثوی - دندانی، واک‌دار	ل	l
گُل	guľ (کردی)	روان، نرم‌کامی، واک‌دار	ل	ľ
راه	râh	لرزشی، لثوی، واک‌دار	ر	r
ناشنوا، گر	kař (کردی)	لرزشی، لثوی - کامی، واک‌دار	ر	ř
کج	x ^w âr (کردی)	سایشی، لبی - نرم‌کامی، بی‌واک	خو	x ^w
یاد	yâd	ناسوده (نیم‌واکه)، کامی، واک‌دار	ی	y
وکیل	waki:l (عربی)	ناسوده (نیم‌واکه)، لبی، واک‌دار	و	w

۲. واکه‌ها (مصوت‌ها)

معنی	مثال	توصیف آوایی	تلفظ	نشانه آوایی
فرش	farš	باز، پیشین، گسترده	اَ	a
تاب	tâb	باز، پسین، نیم‌گرد	آ	â
مهر	mehr	نیم‌پسته، پیشین، گسترده	اِ	e
سه	SE (قاتنی)	نیم‌باز، پیشین، گسترده	گونه‌ای اِ	ε

معنی	مثال	توصیف آوایی	تلفظ	نشانه آوایی
خانه	xânə (گیلکی)	نیم‌باز، میانی، گسترده	گونه‌ای اِ	ə
دل	dil (فارسی دری)	بسته، پیشین، گسترده	ای (کوتاه)	i
گل	gol	نیم‌بسته، پسین، گرد	اُ	o
پرز	pörz (ابوزیدآبادی)	نیم‌بسته، پیشین، گرد	گونه‌ای اُ	ö
گل	gul (فارسی دری)	بسته، پسین، گرد	او (کوتاه)	u
مو	mü (ابوزیدآبادی)	بسته، پیشین، گرد	گونه‌ای او	ü
روز	yawm (عربی)	واکهٔ مرکب	اَو	aw
آب	âw (کردی)	واکهٔ مرکب	اَو	âw
آب	əw (ملایری)	واکهٔ مرکب	اَو	əw
موز	mowz	واکهٔ مرکب	اَو	ow
خبر	xayr (عربی)	واکهٔ مرکب	اَی	ay
چای	čây	واکهٔ مرکب	اَی	ây
نی	ney	واکهٔ مرکب	اِی	ey
خوی (نام شهر)	xoy	واکهٔ مرکب	اُی	oy

۳. نشانه‌های دیگر

معنی	مثال	تعریف نشانه	نشانه
زور/زیر	zu:r / zi:r	کشیدگی واکه*	:
رگبار	t ^y ew (کردی کَله‌ری)	کامی‌شدگی	y
افتادن	koftō (خوری)	غنه‌ای‌شدگی واکه	~
انگور	en'gu:ra (آشتیانی)	تکیه (باید پیش از هجای تکیه‌دار نهاده شود)	'

* کشیدگی مصوت را با نشانه ⁻ نیز نشان می‌دهند، مانند: a: = ā, e: = ē, o: = ō, u: = ū, i: = ī

پیوست شماره دو
لغات گویش آشتیانی

"آبشار" ow-čorr	"آفتاب" âfdow
"پریروز" pare	"آهن" âhen
"پسته" pesda	"آرواره" alvâra
"پشت" pošd	"عمو" âmu:
"پوست" pu:sd	"(مؤنث) استخر، برکه" as'dela
"قیف" râhedi:	"آسمان" âsemân
"راهزن" râzan	"در، درب" bar
"باغ" raz	"بیابان" bi:yâvân
"ریگ" 'ri:ga (مؤنث)	"چراغ" čerâ
"روباہ" ru:vâ	"چشمه" češma
"رودخانه" ru:xâna	"دَرَه" dara
"سایه" sâyya	"دارکوب" dâr-tok
"سُرب" sorm	"دست" dast
"فردا" sovâ	"(مؤنث) ساعد" en'gela
"شب" 'šava (مؤنث)	"(مؤنث) انگور" en'gu:ra
"شن" 'šena (مؤنث)	"اکنون، حالا" esâ
"تگرگ" ti:yarka (مؤنث)	"سگ" esba
"باد" vâd	"(مؤنث) شپش" es'beza
"برگ" valg	"(مؤنث) آرنج" eš'ni:za
"باران" vašand	"گلو" gal
"گُرگ" verg	"دیروز" hezzeri:
"(درخت) بید" vi:d	"کندو" kand
"(مؤنث) خاکستر" xâke'sara	"اتاق" ki:ya
"یوغ" yow	"لب" low
"زمین" zemi:n	"ماهتاب" mâfdow
"زبان" zu:â'n	"مُزه" mezza
"(مؤنث) زبان کوچک" zu:â'naka	"مُج" morč
	"ابر" ovr

پیوست شماره سه

لغات گویش بوشهری

ĵomu:l (تگ، دشت، دوقلو).	âsi:n (بوش، دشت، آستین).
kam (برخ، برد، تگ، دشت، قیف).	asseme (برد، کفگیر آشپزخانه).
kâru:ka (دیل، گهواره چوبی).	babu: (دیل، قیف).
konĵ (برد، قیف).	čeng (برخ، بوش، منقار).
li:le (بوش، دشت، لانه).	če:r (برخ، برد، تگ، قیچی پشم‌چینی).
ma:tak (برد، تگ، دشت، گهواره چوبی).	če:re (بوش، دشت، گنو، قیچی پشم‌چینی).
maxtak (برخ، بوش، دشت، گهواره چوبی).	či:ng (برد، منقار).
mi:ra (دیل، گنو، شوهر).	ču:la (دشت، دیل، گنو، جوجه‌تیغی).
mi:re (دشت، شوهر).	dâdâ (برد، خواهر).
mo:le (بوش، دیل، گنو، کج‌پیل).	dayâ (دش، خواهر).
nek (تگ، دشت، دیل، گنو، منقار).	dâyâ (برخ، خواهر).
ni:la (دیل، گنو، لانه).	dede (بوش، تگ، دشت، خواهر).
ofti: (برخ، برد، تگ، دشت، آستین).	deđa (گنو، خواهر).
ofti:n (بوش، دشت، دیل، گنو، آستین).	deđu: (دیل، گنو، خواهر).
ossom (بوش، تگ، دیل، کفگیر آشپزخانه).	dot (برد، دختر).
pohl (دش، پل).	do:t (دش، دختر).
pol (برخ، برد، تگ، پل).	do:ta (دیل، دختر).
powl (بوش، دشت، دیل، گنو، پل).	dotki (برد، دختر).
qam (بوش، دشت، دیل، گنو، قیف).	do:tor (تگ، دیل، گنو، دختر).
selat (برخ، لانه).	doxtar (بوش، دشت، دختر).
soxi:n (برد، کج‌پیل).	du:vât (برخ، دختر).
šî: (برخ، برد، تگ، دشت، شوهر).	essom (دشت، کفگیر آشپزخانه).
šovar (بوش، شوهر).	esu:m (برخ، دشت، کفگیر آشپزخانه).
ta:te (گنو، گهواره چوبی).	hamzâ (برد، دوقلو).
xahar (تگ، دشت، خواهر).	ĵi:mi:l(i:) (برد، دوقلو).

پیوست شماره چهار
فهرست الفبایی لغات فارسی

آفتاب	آجیل	آب
آفتاب‌پرست	آخر	آباد
آفتابگردان	آخور	آب‌انبار
آفتابه (سُفالی، مسی...)	آخوندک	آبتنی (شنا)
آفت دهان	آرایش کردن	آبخوری (جانوران خانگی)
آفت گندم (و جز آن)	آرد	آبدزدک
آل (موجود افسانه‌ای)	آرنج	آب دهان (بُزاق)
آلبالو	آرواره (فک)	آبرو
آلت تناسلی زن	آروغ زدن	آبستن
آلت تناسلی مرد	آس آبی	آبشار
آلو	آسان	آبکش
آلوچه	آستانه در	آبگوشت
آمدن	آستر	آبله
آن	آستین	آبله‌مرغان
آنان	آسِ دستی	آب مروارید
آنجا	آسم	آبنبات
آنها	آسمان	آبی
آوازخوان	آسیاب کردن	آبیار (میراب)
آوردن	آش	آبیاری کردن زمین
آونگ انگور (و جز آن)	آشپز	آتش
آونگ بستن	آشتی کردن	آتش زدن
آویزان کردن (آویختن)	آشیانه (پرندگان)	آتشفشان
آویشن	آغل	آتش گرفتن
آهار زدن	آغوز	آتش‌گیره
آهسته	آفت	آجر

انار	اسپند	آهک
انبار	استخوان	آهن
انبر	استخوان ترقوه	آهنگر
انجیر	استخوان کتف	آهو
انداختن	استخوان ماهی	آیش
آنغوزه (صمغ نوعی گیاه)	استفراغ کردن	آینه
انگشت	استکان	ابر
انگشت انگشتری	اسفناج	ابرو
انگشتانه	اسهال	ابریشم
انگشتر	اشک	اتاق
انگشت سبابه	اصلاح کردن (صورت)	اجاره
انگشت شست	اصله (واحد شمارش)	اجاق گلی (کَلک)
انگشت کوچک	افتادن	احمق
انگشت میانی	افسار	اخته کردن
آنگل	افطاری	اخم
انگور	افعی	اخمو
آنکولک کردن	الاغ	اداواطوار
او	الک	ادویه
اؤل	الک دولک	ارث
آهزم	الک کردن (بیختن)	اردک
اهلی	النگو	آردنگی زدن
ایستادن	الوار	ارزان
ایشان	آلو کردن آتش	ارزش داشتن (ارزیدن)
این	آمرد (مفعول)	ارزن
اینجا	امرود	آره
اینها	امروز	آزگیل
ایوان (مهتابی)	امسال	اژدها
بابونه	امشب	اسب (نریان، مادیان)

باتلاق	باقلا	برکه
باحناق	باکره	برگ
باد	بال	برگشتن
بادام تلخ	بالا	برنج
بادام شیرین	بالاخانه	بَره
بادبادک	بالش	بریدن
بادبان	بالشتک نانویی	بریدن شیر
بادبزن	بالنگ	بُز
باد دادن خرمن (شانندن)	بام	بُز پیشرو گلّه
بادگُتک	بام‌غلتان (غلتنک پشت بام)	بزرگ
بادگیر	باهوش	بُزغاله
بادمجان	بیچه	بُز کوهی
بار (دفعه)	بخار آب	بُز مچه
باران	بَخْتک	بستر رود
باران‌ریزه	بدن	بستن
باریک	بدهکار	بستی
باز (گشوده)	برابر (مساوی)	بسته (در برابر باز)
بازار	برادر	بشقاب
باز شدن	برادر بزرگ	بشکن زدن
باز کردن (گشودن)	برادرزن	بشکه
بازو	برادرشوهر	بطری
بازوبند	برادر کوچک	بعدازظهر
بازی	برادر ناتنی	بُغض کردن
باشه (پرنده شکاری)	برخاستن	بغل کردن
باغ	برداشتن	بقال
باغچه	بردن	بقچه
بافتن	برف	بکارت
بافنده	برفریزه	بلبل

پاره شدن	بیدار	بلدچین
پاره کردن (دریدن)	بیرون	بلند
پاشنه پا	بیرون آمدن جوجه از تخم	بلند کردن
پاشنه در	بی‌ریش (کوسه)	بلوط
پاشیدن	بیست	بله‌برون
پالان	بیست‌وسه	بِنّا
پانزده	بیل	بند انداختن (صورت)
پانصد	بیلچه	بند انگشت
پایاب رودخانه (گُدار)	بیمار	بند تنبان
پایه نردبان (زینه)	بیماری	بند ناف
پاییز	بیماری قند (دیابت)	بنفش
پایین	بینی	بنفشه
پُتک	بیوه	بَنه (پسته جنگلی)
پتو	پا (از بالای ران تا مچ)	بواسیر
پیچ‌پیچ کردن	پا (از مچ به پایین)	بوته
پختن	پابند (خلخال)	بو دادن
پدر	پاتاوه	بودن
پدربزرگ	پاتختی	بوسیدن
پدرزن	پاتیل (دیگ بزرگ مسی)	بو قلمون
پدرشوهر	پاچه شلوار	بو کردن (بویدن)
پَر	پاچین	به (میوه)
پُر	پادنگ (ابزار کوفتن غله)	بهار
پرتقال	پارچ	بهانه گرفتن
پرت کردن	پارچه	بَهله (واحد شمارش)
پرتگاه	پارسال	بهمن (برفی که از کوه ریزد)
پرچین	پارس کردن	بیابان
پُرخور	پارو	بید (درخت)
پرده	پاره	بید (حشره)

پوچ	پسر برادر	پردهٔ بکارت
پود (در برابر تار)	پسر خواهر	پُررو
پوزه	پس فردا	پَر ریختن پرندگان
پوست	پسِ گردن	پُرز
پوست تخم مرغ	پس گردنی زدن	پرستو
پوست درخت	پشت	پرسیدن
پوست کندن حبوبات	پشتِ پا (سینهٔ پا)	پَر کندن مرغ
پوست میوه	پشتِ دست	پرنده
پوسیدن	پُشتی	پرواز کردن
پوشیدن	پشِکل	پروانه
پوک	پشم	پروین (بَنات النَّعش)
پول	پشه	پَرّهٔ بینی
پولک ماهی (فلس)	پشه‌بند	پَری
پونه	پُل	پریدن
پهلوی	پلک	پریروز
پَهَن	پلنگ	پریشب
پَهِن (سرگین، تپاله)	پلو	پژمرده شدن
پیاز	پله	پس (عقب)
پیاله	پنبه	پسان فردا
پیچک (گیاه)	پنج	پس‌پریروز
پیچیدن	پنجاه	پس‌پریشب
پیدا کردن (یافتن)	پنجره	پس‌پیرارسال
پی‌درپی	پنج‌شنبه	پستان (انسان)
پیر	پنجه	پستان (جانور)
پیرارسال	پنگان (ساعت آبی)	پستانک
پیراهن	پنهان شدن	پستو
پیرزن	پنهان کردن (نهفتن)	پسته
پیرمرد	پنیر	پسر

تشت	تب‌ولرز	پیش (جلو)
تشک	تپه	پیش‌ازظهر
تشنگی	تخت خواب	پیشانی
تشنه	تخته	پیشانی‌بند
تغار	تخم (بذر)	پيله (غوزهٔ ابریشم)
تُف	تخم (کدو، هندوانه...)	پيله کردن
تُفاله (چای و جز آن)	تخم گذاشتن	پيله‌ور (دست‌فروش دوره‌گرد)
تفنگ	تخم ماهی	پیمانه (واحد اندازه‌گیری)
تقسیم کردن	تخم مرغ	پینه دست و پا
تکان خوردن (جنبیدن)	تخم مرغ گندیده	پینه زخم
تکان دادن (تکاندن)	ترازو	پیه (چربی)
تک‌فرزند	تراشهٔ چوب	تاب
تگه‌تگه کردن (آنجیدن)	تراشیدن	تابستان
تکیه دادن (لمیدن)	تُرَب	تابوت
تگرگ	تُرِچه	تابهٔ نان‌پزی
تلافی کردن	ترس	تاج خروس
تلخ	ترسو	تار (در برابر بود)
تَلَنگَر زدن	ترسیدن	تار عنکبوت
تلوتلو خوردن	ترش	تار مو
تله‌موش	ترشی	تاریک
تمساح	ترشیدن	تازه
تمشک	تَرک برداشتن	تا کردن
تتباکو	تَرکه	تاکستان
تُنبان	ترکیدن	تالار
تُنبک	تَره	تاؤل
تنبل	تریاک	تب
تند (سریع)	ترید کردن	تیخال
تند (دربارۀ مزه و طعم)	تسمه	تبر

جن	جا خوردن	تَقَلَّات
جناغ سینه	جادگمه	تَنگ
جنگل	جاده	تَنگِ چارپا
جنوب	جارو	تور
جنین	جاری (هم‌عروس)	تورخانه
جو	جالیز	تنها
جوال	جان	تو (ضمیر)
جوالدوز	جانور	توانستن
جوان	جدا	توبره
جوانه	جدام	توپ (بازی)
جوجه	جرعه (قُلْب)	توت
جوجه‌تیغی	جرقه آتش	تور حمل کاه
جوراب	جزر دریا	تور ماهیگیری
جوش (عارضه جسمی)	جزیره	توله
جوشیدن	جستن	ته‌دیگ
جویبار	جستن	تهوع
جویدن	جعبه	تیر تتور ناوایی
جهیزیه	جعفری	تیرِ سقف
جیب	جغد	تیرکمان
جیرجیرک	جفت (صفت)	تیره
جیغ کشیدن	جفت جنین	تیز
چین (واحد شمارش)	جفتک انداختن	تیشه
چیوه	جگر	تیغ (خار)
چاپلوسی کردن	جلبک (جُل وزغ)	تیغه بینی
چادر (پوشش زنان)	جلیقه	تبله
چادر (خیمه)	جمجمه	تیهو
چاریدار	جمع کردن (اندوختن)	تُلث
چاریایه	جمعه	جاجیم

چنگال (جانور)	چروک	چارچوب در
چنگک	چُس	چارقد
چنین	چسبیدن	چارک
چوب	چشم	چاشت
چوب چوپانی	چشم‌غَره رفتن	چاشخانه (وعدۀ غذایی)
چوب‌خطِ معاملات	چشمک زدن	چاق
چوپان	چشمه	چاقو
چوچوله	چطور	چال چانه
چه	چغاله‌بادام	چال گونه
چهار	چغندر	چانه
چهاردست و پا رفتن	چقدر	چانه خمیر
چهارده	چکاوک	چانه زدن
چهارزانو نشستن	چکش	چاه
چهارشنبه	چکمه	چای
چهارصد	چگه کردن (چکیدن)	چپ
چه کسی	چلاق	چرا ؟
چهل	چلانندن	چراغ
چه وقت	چلنگر (سازندۀ انبر و میخ و...)	چرا کردن (چریدن)
چیدن	چله (در ریسندگی)	چرب
چیز	چمباتمه زدن	چُرت زدن
چینه	چمچه	چُرته
چینه‌دان	چمدان	چرخ چاه
حالا	چمنزار	چرخُشت
حباب آب	چموش	چرخ نخ‌ریسی
حباب نان	چنار	چرخیدن
حرامزاده	چنان	چرک (بدن، زخم، گوش...)
حشره	چند	چرم
حصیر	چنگال (ابزار)	چرم‌ساز

حُرفه (گیاه)	خاگینه	حفرهٔ بینی
خرگوش	خال	حفرهٔ گوش
خرما	خال‌کوبی کردن	حَلَّاج (پنبه‌زن)
خرمگس	خاله	حَلَّاجی کردن (پنبه‌زدن)
خرمن	خالی	حلب روغن
خرمن کردن	خام	حلزون
خرمن‌کوب	خاموش	حلق
خُرْناَس کشیدن	خاموش شدن	حلقه (واحد شمارش)
خروار	خاموش کردن	حلقهٔ آهنین در (ژلفین، زن‌کوب)
خروس	خامه	حلقهٔ بینی
خریدن	خانواده	حلوا
خریدوفروش	خانه	حَمَّام
خزه	خایه	حنا
خزیدن	ختمی	حنابندان
خستگی	ختنه‌سوران	حنجره
خسته	ختنه کردن	حوض
خسوف	خجالتی	حوله
خسیس	خدا	حیاط
خشت	خَدَنگ (سمور)	خارانندن
خشتک شلوار	خر	خارپشت
خشخاش	خراب	خارش
خشک	خراشیدن	خاریدن
خشکسالی	خربزه	خاک
خشم	خرپشته	خاک‌انداز
خَقَّاش	خرجین	خاکستر
خفه کردن	خرچنگ	خاکستری
خلط بینی (تَر، خشک)	خُرد کردن	خاکشیر
خلوت	خرس	خاکی (رنگ)

دارو	خودتان	خلیج
داس	خودش	خُمره
داشتن	خودشان	خم شدن (خمیدن)
داغ	خودم	خم کردن (خماندن)
دالان (دهلیز، ساباط)	خودمان	خمبازه کشیدن
داماد (در برابر عروس)	خوردن	خمیر
داماد (شوهرِ دختر)	خورش	خمیر کردن
دامن	خورشید	خنجر
دامنه کوه	خوش آمدن	خندق
دانستن	خوشحال	خنده
دانگ	خوشه	خندیدن
دانه	خون	خنک
دانه تسبیح	خون دماغ	خواب
دایره (آلت نوازندگی)	خونسرد	خواب‌آلود
دایه	خونگرم	خواب دیدن
دایی	خیار	خواب رفتن دست و پا
دُبّ اصغر	خیاط	خوابِ قالی
دُبّ اکبر	خیس	خوابیدن (خفتن)
دبّه (برای روغن و جز آن)	خیس خوردن	خواستگاری کردن
دختر	خیس شدن (خیسیدن)	خواستن
دخترِ برادر	خیس کردن (خیساندن)	خواندن
دخترِ خواهر	خیس (تیغهُ گاوآهن)	خواهر
در	خیسِ روغن	خواهر بزرگ
دراز	داد زدن	خواهرزن
دراز کشیدن	دادن	خواهرشوهر
درخت	دارچین	خواهر کوچک
درخشیدن	دارِ قالی	خواهر ناتنی
درد	دارکوب	خودت

دو دکش	دعا کردن	درشت
دوده	دعانویس	درفش (ابزار کفش‌دوزی)
دور	دق کردن	درمان کردن
دوزانو نشستن	دگان	دُرنا
دوست	دُگمه	درِ ورودی خانه
دوشنبه	دَلّاک حَمّام	دروغ
دوشیدن	دل‌پیچه	درو کردن (دُرودن)
دوغ	دلتنگ	درون
دوقلو	دل‌شوره داشتن	دَرّه
دوک	دل‌وروده	دریا
دویدن	دُم	دریاچه
دویست	دُم‌بریده	دزد
دَه (عدد)	دمپایی	دزدیدن
دِه (روستا)	دَم‌کُن دیگِ پلو	دست (از شانه تا میچ)
دهان	دُمَل (کورک)	دست (از میچ به پایین)
دهنه (واحد شمارش)	دُم میوه	دستار
دهنهُ اسب	دُنَبَلان	دستبند (زیورآلات)
دیدن	دُنَبه	دستپاچه
دیر	دندان	دستکش
دیروز	دندان آسیا	دستگیره آشپزخانه
دیزی (دیگ کوچک سفالی)	دندان نیش	دستمال
دیشب	دنده (بدن)	دسته (واحد شمارش)
دیگ	دو (عدد)	دستهُ آسِ دستی
دیگر	دوات	دستهُ بیل و کلنگ
دیلم	دوازده	دستهُ هاون
دیو	دوباره	دشت
دیوار	دوختن	دشمن
دیوانه	دود	دشووار

روی تخم خوابیدن	رقص	ذرت
روی سر حمل کردن	رقصیدن	ذرع
رویۀ کفش	رقیق	رأس (واحد شمارش)
روی هم گذاشتن	رگ	رازیانه
رها کردن (هشتن)	رگبار	راست (در برابر چپ)
ریحان	رم کردن (رمیدن)	راست (در برابر دروغ)
ریختن (لازم)	رمه	راست (در برابر کج)
ریختن (متعدی)	رنده	رام کردن
ریدن	رنگ	ران
ریز	رنگرز	راندن
ریسمان	رنگ کردن	راه آب
ریسیدن (رشتن)	رنگین کمان	راه شیری
ریش	رو (در برابر زیر)	راه مالرو
ریشه	روباه	رُب (انار، گوجه...)
ریگ	روبنده	رُبع
زائو	روبه‌رو شدن	رخت
زاغچه (کلاغ‌جاره)	روبیدن (روفتن)	رختخواب
زالزالک	رود	رختخواب‌پیچ
زالو	روده	رد پای انسان
زانو	روز	رد پای جانور
زانو زدن	روزه گرفتن	رسیدن
زایمان کردن (زادن)	روسری	رشته
زُباله	روشن	رَشک (تخم شپش)
زبان	روشن شدن	رشوه
زبان کوچک	روشن کردن (افروختن)	رطیل
زبر	روغن	رعدوبرق
زخم	روناس	رعشه
زدن	روی (فلز)	رفتن

ساروج	زندگی	زرد
ساز (آلت نوازندگی)	زنده	زردآلو
ساس	زنگار (زنگِ آهن)	زردچوبه
ساطور	زنگوله	زردۀ تخم مرغ
ساعد	زود	زرشک
ساق پا	زور	زرنگ
ساقه	زوزه کشیدن	زشت
سال	زَهار (شرمگاه)	زغال
سال آینده	زهدان (زَحم)	زگیل
سالک (عارضۀ جسمی)	زهر	زلزله
سالم	زه ناخن	زلف
سایه	زیاد	زمان
سبد	زیان	زمرّد
سبد حمل ماکیان	زیبا	زمستان
سبد حمل محصول	زیتون	زمین
سبد نان	زیر	زمین بایر
سبز	زیر بغل	زمین گود و پست
سبزی	زیرپوش	زمین ناهموار
سبک	زیره	زن
سبوس	زیرۀ کفش	زنِ برادر
سبیل	زیلو	زنبق
سُپُرز (طحال)	زین اسب	زنبور زرد
سپیدار (درخت تبریزی)	زیورآلات	زنبور عسل
سپیده‌دم	ساییدن	زنبور قرمز
ستاره	ساحل	زنبیل
ستارۀ دنباله‌دار	ساختن	زنجبیل
ستارۀ قطبی	سار (جانور)	زَنجَره (حشره)
ستون	ساریان	زنجیر

ستون فقرات	سرو	سِن (حشره)
سحری	سطل (آب، شیر...)	سِن (سن و سال)
سَدّ کوچک (ورغ)	سطل زباله	سنباده
سَر	سفال	سنبوسه
سُرب	سفالگر	سنجاق قفلی
سَریند	سِفَت	سنجاقک
سرپوش ظرف (بطری، دیگ...)	سفره	سنجد
سُرخاب	سفید	سِندان
سرخک	سفیداب	سنگ
سرخ کردن (برشتن)	سفیده تخم مرغ	سنگاب
سُر خوردن (لغزیدن)	سفیدی چشم	سنگ بالایی آسِ دستی
سرد	سقط جنین	سنگِ پا
سرداب	سقف	سنگ پایینی آسِ دستی
سردرد	سقف دهان (کام)	سنگ چاقوتیزکنی
سر رفتن (غذا، شیر...)	سُک (ابزار راندن ستور)	سنگدان
سُر سُرِه	سکته	سنگ فلاخن
سر شب	سکسکه	سنگین
سرشیر	سِکندری خوردن	سوت (ابزار)
سُرفه کردن	سگّو	سوت زدن
سرکه	سگ	سوختن
سرگیجه	سِل	سود
سرگین غلتان (گوگال)	سلمانای	سور (جشن)
سرما	سُم	سوراخ سوزن
سرما خوردگی	سماور	سوراخ کردن گوش
سرما خوردن	سمت	سوزن
سُرْمه	سَمِج	سوسک
سرمه‌ای	سمسار	سوگواری
سُرنا	سَمَنو	سوهان (خوراکی)

شخم زدن	شاتوت	سوهان (ابزار)
شدن	شاخ	سه
شریت	شاخک (در جانوران)	سه‌پایهٔ دوغ‌زنی
شریک	شاخه	سه‌شنبه
شستن	شادی	سی (عدد)
شش (عدد)	شاش	سیاه
شُش (ریه)	شاش‌بند	سیاه‌دانه
ششصد	شاشیدن (مِشتن)	سیب
شصت	شاقول	سیبِ آدم
شعله	شال	سیب‌زمینی
شغال (توره)	شالودهٔ بنا (پی)	سیخ
شفتالو	شام	سیخک پای خروس
شقیقه	شانزده	سیخونک زدن
شکافتن	شانهٔ بوجاری	سیر (گیاه)
شکاف کوه	شانه‌به‌سر	سیر (مقابل گرسنه)
شِگر	شانهٔ سر	سیر (واحد اندازه‌گیری)
شکستن (لازم)	شانهٔ عسل	سیرابی
شکستن (متعدی)	شانهٔ قالی‌بافی	سیزده
شکم	شاه‌تیرِ سقف	سیسمونی
شکنبه	شاهین	سیصد
شکوفه	شاهین ترازو	سیل
شَل	شب	سیلی زدن
شُل	شب‌پره	سینه
شلغم	شیدر	سینه‌بند
شلوار	شینم	سینه‌خیز رفتن
شلوغ	شپش	سینی
شُله‌زرد	شتر	شابلوط
شما	شته	شاتره

طاعون	شیره (دوشاب)	شمال
طاق (ساختمان)	شیرین	شمردن
طاقچه (رَف)	شیرین‌بیان	شمشیر
طاوس	شیرینی	شمع
طبقه (آشکوب)	شیشه (برای پنجره)	شن
طلا	شیشه (برای ترشی و جز آن)	شناختن
طلاق دادن	شیطان	شنا کردن
طلاق گرفتن	شیون کردن	شنبلیله
طلبکار	شیهه کشیدن	شنبه
طلسم	صابون	شنزار
طلوع خورشید	صاعقه	شنیدن
طلوع کردن	صبح	شور
طناب	صبحانه	شوریا
طناب‌بازی	صبور	شوره‌زار
طوفان	صخره	شوره‌سر
طویله	صد	شوهر
ظرف خمیرگیری	صدف	شوهرخواهر
ظهر	صدویست‌وسه	شوهر دادن
عاشق	صَرع	شوید
عبا	صِر	شهاب‌سنگ
عجله	صفرا (زرداب)	شهر
عدد	صمغ	شیب رو به مشرق
عدس	صندلی	شیب رو به مغرب
عرعر کردن	صندوق	شیر (جانور)
عرق	صورت	شیر (خوردنی)
عرقچین	صورتی	شیربها
عروس (در برابر داماد)	ضربه زدن	شیر دادن
عروس (زنِ پسر)	طاس حَمّام	شیروانی

فرار کردن (گریختن)	غار	عروسک
فراموش کردن	غاز	عروسی
فردا	غَبغب	عروسی کردن
فرداشب	غَدّه	عَرَب
فرزند	غذا	عسل
فرزند آخر	غربال	عشق
فرزند اوّل	عَرس کردن	عصا
فرزندخوانده	غروب خورشید	عصر
فرستادن	غروب کردن	عصرانه
فرسخ	عُرولُند کردن	عطسه کردن
فرغون	عَریدن	عقاب (آله)
فِریره	عش کردن	عقرب (گَرْدُم)
فرقی سر	غضروف	عُق زدن
فِرنی	غلتیدن	عقیق
فروختن	غلیظ	عقیم
فشار دادن (فشردن)	غم	علف
فصل	غنچه	علفزار
فضله پرنده	غوره	علف هرز
فضول	غوزه پنبه	عمّامه
فلفل	غول	عمو
فندق	فاحشه	عمّه
فیروزه	فاسد شدن غذا	عمیق
قابلمه	فاق شلوار	عَنّاب
قابله (ماماچه)	فال	عنبنّه
قاچ کردن	فال گیر	عنکبوت
قارچ	فاله	عَنین (ناتوان جنسی)
قارقار کردن	فتیله	عوض بدل کردن
قاشق	فحش دادن	عینک

کاسه زانو	قله کوه	قاطر
کاشتن	قلیان	قاعدگی ماهانه
کاشی	قُمری	قالب (ریخته‌گری...)
کال	قنات	قالی
کاهدان	قناری	قایم‌باشک
کاهگل	قند	قبا
کاهو	قُنداق (بچه)	قپان
کباب	قندان	قرض دادن
کبریت	قندشکن	قرض گرفتن
کبک	قوچ	قرقره
کبوتر	قورباغه	قرمز
کبودی	قورت دادن	قسم خوردن
کپر	قوری	قَشو
کپک	قوز	قصاب
کتری	قوزک پا	قصبه
کتف	قولنج	قطره
کتک خوردن	قهر کردن	قفس
کتک زدن	قهوه‌ای	قفسه سینه
کتیرا	قیچی (خیاطی)	قفل
کتیف	قیچی پشم‌زنی (دوکار)	قالب‌سنگ (فلاخن)
کج	قیچی قندشکن	قالب ماهیگیری
کجا	قیف	قلب (دل)
کچل	کاج	قلعه
کدام	کاچی	قلقلک دادن
کدبانو	کارد	قلک
کدخدا	کارگاه (بافندگی...)	قلم سنگ‌تراشی
کدو	کاسنی	قلمه زدن
کر	کاسه	قلم هیزم‌شکنی

کُنار (گیاه)	کفشدوزک	کَرِت مزرعه
کنجد	کف صابون	کُرچ (مرغ کُرچ)
کُند	کفگیر	کردن
کُنْدُر	کف مایعات	کُرسی
کندن	کفن	کرفس
کندوی عسل	کفه ترازو	کُرک
کندوی غلات	کک (حشره)	کُرکس (لاشخور)
کُنْدَه درخت	کلاغ	کِرِم (رنگ)
کَنه	کلاف ریسمان	کرم ابریشم
کو	کلاه	کرم خاکی
کوبه در (مردکوب)	کلاه زنانه	کرم شب‌تاب
کوبیدن (کوفتن)	کلاه لبه‌دار	کرم کدو
کوتاه	کلاه نمدی	کَره
کوچک	کلبه	کُرَه
کوچه	کُلُفت	کَره گرفتن
کور	کَلَم	کسوف
کوره (آهنگری...)	کُلَنگ (ابزار)	کشاورز
کوره‌راه	کلوخ	کُشتن
کوزه (برای آب و جز آن)	کُلون در	کشک
کول کردن	کَله‌پاچه	کشیدن
کومه	کلید	کف اتاق
کون	کُلِیه (قلوه)	کف پا
کوه	کم	کفتار
کوهان	کمر	کَفچَلِیز (نوزاد قورباغه)
کوهستان	کمر بند	کف دست
کویر	کم عمق	کف روی دریا
کهربا	کمیاب	کفش
کهکشان	کِنار	کفشدوز

گلوبند	گَرَدَنَا (وسیله بازی)	کهنه
گلودرد	گردنه	کهیر
گلوله برف	گردو	کیسه
گلوله نخ	گردوخاک	کیسه حَمَام
گله	گرسنگی	کیسه صفرا
گلیم	گرسنه	کینه
گم شدن	گرفتن	گاز زدن
گم کردن	گرگ	گاز گرفتن
گنبد	گرگ و میش	گام
گنجشک	گرم	گاو (نر، ماده)
گندم	گرما	گاو آهن
گندیدن	گره زدن	گاوچران
گوجه سبز	گریه	گاو میش
گوجه فرنگی	گریه کردن (گریستن)	گاییدن
گود	گَزَن (نیشتر کَفَاشی)	گپ زدن
گودال	گَزَنه	گچ
گور (قبر)	گَس	گدا
گور (گورخر)	گشاد	گذاشتن (نهادن؛ رها کردن)
گورستان	گشنیز	گذشتن
گوز	گفتن	گُراز
گوزن	گِل	گران
گوساله	گُل	گره
گوسفند	گلابی	گرد
گوش	گُلپَر	گرداب
گوشت	گِلکِش (زَنَبَر، زَنَبه)	گردباد
گوشت کوب	گُل مُژَه	گردش کردن (گشتن)
گوش درد	گُل میخ	گردن
گوشواره	گلو	گَرَدَنَا (سیخ چوبی یا آهنی)

لِيز (سُر)	لجن	گوشه (کُنج)
لِيسک (حلزون بی‌صدف)	لجوج	گوشه‌گیر
لِيف حَمَام	لحاف	گول خوردن
لِيفهُ شلوار	لُخت	گول زدن (فریفتن)
لِی لِی (بازی)	لرزیدن	گونه (لُپ)
لِیمو	لُعاب (غذا)	گُوَه (ابزار)
لِیوان	لُعاب دادن	گَهواره
ما	لق	گیاه
ماچ (بوسه)	لق بودن	گیج
مادر	لکلک	گیره روسری
مادر بزرگ	لکنت زبان	گیره سر
مادرزن	لک‌وپیس	گیس
مادرشوهر	لگد زدن	گیلاس
ماده	لگن	گیوه
مار	لگن بَنایی (استانبولی)	گیوه‌دوز
مارمولک (چلیپاسه)	لگن خاصره	لازم بودن (بایستن)
ماست	لله	لاشه
ماسوره	لُنْگ	لاغر
ماسه	لنگر	لاک‌پشت
ماش	لَنگیدن	لاکِ لاک‌پشت
ماشه (ابزار برهم زدن آتش)	لواشک	لالایی خواندن
ماق کشیدن	لوییا	لاله گوش
مال‌بند	لُوچ	لانه (زنبور، مار، مورچه...)
ماله	لور (خوراکی)	لب
مالیدن (مُشتن)	لوزه	لباس پوشیدن
ماندن	لولو	لباس کردن
ماه (برج)	له شدن	لبو
ماه (قمر)	له کردن	لته

معلم	مرده	ماه کامل
مغرب	مرزِ مزرعه	ماه نو
مغز	مرغ	ماهی
مُفت	مرغدانی	ماهی‌تابه
مَفصل	مرگ	ماه‌یچه
مقعد	مروارید	ماه‌یچه ساق پا
مقنّی (چاه‌کن)	مِری	متأهل
مکیدن	مُزد	مترسک
مگس	مزرعه	متگا
ملاج	مزمزه کردن (چشیدن)	مثانه
ملاقه	مزه	مثقال
ملحفه	مژه	مجرد
ملخ	مس	مِجری (صندوقچه زیورآلات)
مَلس	مستراح	مجعد (درباره مو)
من (ضمیر)	مسجد	مجمعه
من (واحد اندازه‌گیری)	مسگر	میچ پا
منقار (نوک)	مسواک	میچ دست
منقل	مُشت (انگشتان جمع‌شده)	محلّه
مَنی (آبِ مرد)	مُشت (واحد اندازه‌گیری)	مخلوط کردن
مو	مُشته (ابزار حلاجی)	مدّ دریا
مَو (تاک، رز)	مشرق	مدفوع
موج	مَشک (برای آب و جز آن)	مراغه کردن (غلتیدن ستور)
مورچه	مَشک‌دوز	مربّا
موژد	مَشک‌دوغ‌زنی	مرد
موریانه	مطلقه	مرداب
موش خانگی	معامله کردن	مردم
موش صحرائی	معدن	مردمک چشم
موم	معه	مردن

نخل	نادختری	موی بدن
نخود	ناراحت	موی بینی
نذر کردن	نارنج	موی زَهار
نر	نارنجی	موی زیر بغل
نردبان	نارنگی	موی گوش
نرده	ناز	مه
نرم	نازا	مهتاب
نرمه گوش	نازک	مهربان
نزدیک	ناز کردن	مُهره
نشا کردن	ناشتا	مُهره کمر
نشاندن	ناشتایی	مهریه
نشت کردن	ناف	میخ
نشخوار کردن	ناقص	میخچه
نشستن	ناله کردن (نالیدن)	میخ طویله
نظر قربانی (تعویذ)	نام	میخک
نعل	نامادری	میدان
نعلبکی	نامزد	میز
نعل‌بند	نان (و انواع آن)	میزبان
نعلین	نانوا	میش
نعنا	ناودان	میگو
نفخ	ناهار	میمون
نَفر (واحد شمارش)	نای	میوه
نفرین کردن	نبات	میهمان
نَفس	نبیره	ناپدري
نفس کشیدن	نتیجه (فرزند نوه)	ناپسری
نفس نفس زدن	نَجّار	ناخن
نقاب	نخ	ناخنک زدن
نَقال	نخ کردن	ناخن‌گیر

هاون (سنگی، فلزی...)	نی لبک	نقره
هجده	نیم	نگاه کردن (نگریستن)
هذیان	نیم‌تنه چوپانان (چوخا)	نگه داشتن
هَرس کردن	نیم‌تنه زنانه	نماز خواندن
هزار	نیم‌تنه مردانه	نمد
هزارپا	نیمه‌شب	نمک
هزار و صد و بیست و سه	وارونه	نمکزار
هسته	واریس	ننو
هشت	وبا	نوازش کردن
هشتاد	وجب	نوازنده
هشتصد	وحین کردن	نوبت شیردوشی
هفت	وحشی	نود
هفتاد	وَرّاجی کردن	نوزاد
هفت سنگ (بازی)	وَرَدَنه	نوزده
هفتصد	ورم	نوشتن
هفته	ورم بیضه	نوشیدن (آشامیدن)
هفده	ورم کردن (آماسیدن)	نوک پستان (انسان)
هُل دادن	وزغ	نوک پستان (جانور)
هلو	وزن کردن	نوک زدن
هله‌هوله	وسط (میان)	نوه
همان	وَسْمه	نُه
همسایه	وصله	نهصد
همسر	وصله زدن	نی (گیاه)
همه	وضو گرفتن	نیزار
همیشه	وَلَرَم	نیش
همین	ویار	نیشتر (در حجامت و فصد)
هندوانه	هار	نیش زدن (گزیدن)
هندوانه ابوجهل (کَبست)	هار شدن	نیشگون گرفتن

یتیم	یائسه	هنوز
یخ	یابو	هوا
یرقان (زردی)	یاد آوردن	هواکش تنور
یقه	یاد دادن (آموختن)	هوای آفتابی
یک	یاد گرفتن (آموختن)	هوای ابری
یک‌شنبه	یاری کردن	هوو
یوغ	یازده	هویج
یونجه	یاقوت	هیچ
یه‌فُل‌دو فُل	یال	هیچ‌وقت
	یبوست	هیزم

پیوست شماره پنج
فهرست موضوعی لغات فارسی

❖ آسمان و پدیده‌های آسمانی ❖

کسوف	دُبّ اکبر	آسمان
کهکشان	راه شیری	آفتاب
گردباد	رعدوبرق	ابر
ماه	رگبار	باد
ماه کامل	رنگین کمان	باران
ماه نو	ستاره	باران ریزه
مه	ستاره دنباله‌دار	برف
مهتاب	ستاره قطبی	برف ریزه
هوا	شهاب سنگ	پروین
هوای آفتابی	صاعقه	تگرگ
هوای ابری	طلوع خورشید	خسوف
	طوفان	خورشید
	غروب خورشید	دُبّ اصغر

❖ زمین و پدیده‌های طبیعی آن ❖

جزر دریا	برکه	آب
جزیره	بستر رود	آبشار
جنگل	بهمن	آتشفشان
جویبار	بیابان	آهک
جیوه	پایاب رودخانه	آهن
چشمه	پرتگاه	باتلاق
چمنزار	تپه	بخار آب

کویر	سُرب	حبابِ آب
کهربا	سنگ	خاک
گِج	سیل	خشکسالی
گرداب	شبنم	خلیج
گردنه	شکاف کوه	دامنه کوه
گردوخاک	شن	درّه
گِل	شنزار	دریا
گودال	شوره‌زار	دریاچه
لجن	شیب رو به مشرق	دشت
ماسه	شیب رو به مغرب	راه مالرو
مَدّ دریا	صخره	رود
مرداب	طلا	روی (فلز)
مروارید	عقیق	ریگ
مس	علفزار	زلزله
معدن	غار	زمرد
موج	فیروزه	زمین
نقره	قلّه کوه	زمین بایر
نمکزار	کف روی دریا	زمین گود و پست
نیزار	کلوخ	زمین ناهموار
یاقوت	کوره‌راه	زنگار (زنگ آهن)
یخ	کوه	ساحل
	کوهستان	سایه

❖ آتش، وابسته‌ها و ملزومات آن ❖

کبریت	دود	آتش
هیزم	دوده	آتش‌گیره
	زغال	جرقه آتش
	شعله	خاکستر

❖ زمان ❖

زمان	پس‌پیرارسال	سر شب
سن (سن و سال)	پس‌فردا	شب
امروز	پیرارسال	صبح
امسال	پیش‌ازظهر	ظهر
امشب	چاشت	عصر
بعدازظهر	حالا	فردا
پارسال	دیروز	فرداشب
پریروز	دیشب	گرگ‌ومیش
پریشب	روز	ماه
پسان‌فردا	سال	نیمه‌شب
پس‌پریروز	سال آینده	
پس‌پریشب	سپیده‌دم	

❖ فصل‌ها و روزهای هفته ❖

فصل	هفته	چهارشنبه
بهار	شنبه	پنج‌شنبه
تابستان	یک‌شنبه	جمعه
پاییز	دوشنبه	
زمستان	سه‌شنبه	

❖ سمت و جهت ❖

سمت	چپ	وسط
بالا	راست	جنوب
پایین	رو	شمال
پس	زیر	مشرق
پیش	کنار	مغرب

❖ اجزای بدن ❖

دندان آسیا	پشت پا	بدن
دندان نیش	پشت دست	آرنج
دنده	پلک	آرواره
دهان	پوست	آلت تناسلی زن
ران	پهلوی	آلت تناسلی مرد
رگ	پیشانی	ابرو
روده	پیه	استخوان
زانو	تیغۀ بینی	استخوان ترقوه
زبان	جگر	استخوان کتف
زبان کوچک	جمجمه	انگشت
زَهار	جناغ سینه	انگشت انگشتری
زهدان	چال چانه	انگشت سبّابه
زه ناخن	چال گونه	انگشت شست
زیر بغل	چانه	انگشت کوچک
ساعد	چشم	انگشت میانی
ساق پا	چوچوله	بازو
سُپرز	حفرۀ بینی	بند انگشت
ستون فقرات	حفرۀ گوش	بینی
سر	حلق	پا (از بالای ران تا مچ)
سفیدی چشم	حنجره	پا (از مچ به پایین)
سقف دهان	خایه	پاشنه پا
سیبِ آدم	خون	پرده بکارت
سینه	دست (از شانه تا مچ)	پَره بینی
شُش	دست (از مچ به پایین)	پستان
شقیقه	دل وروده	پس گردن
شکم	دندان	پشت

معدہ	گردن	صفرا
مغز	گلو	صورت
مَفْصَل	گوش	عَنْبِيَّه
مقعد	گونه	غَبْغَب
ملاج	لاله گوش	غضروف
مو (تارِ مو، زلف، گیس)	لب	فرقِ سر
موی بدن	لثه	قَفْسَةُ سینه
موی بینی	لگنِ خاصره	قلب
موی زهار	لوزه	قوزک پا
موی زیر بغل	ماهیچه	کاسه زانو
موی گوش	ماهیچه ساق پا	کتف
مهره کمر	مثانه	کف پا
ناخن	میچ پا	کف دست
ناف	میچ دست	کلیه
نای	مردمک چشم	کمر
نرمه گوش	مِری	کون
نوک پستان	مُژَه	کیسه صفرا

❖ وابسته به اجزای بدن ❖

عرق	چُس	آب دهان
قاعدگی ماهانه	خال	اشک
گوز	خلطِ بینی (تر، خشک)	بند ناف
مدفوع	ریش	تُف
مَنی (آبِ مرد)	سبیل	جفتِ جنین
نَفَس	شاش	جنین
	شوره سر	چرک (بدن، زخم، گوش...)

❖ جانوران ❖

زنبور قرمز	پلنگ	انگل
زنجره	تمساح	پرنده
سار	تیهو	جانور
ساس	جغد	حشره
سرگین غلتان	جوجه	آبدزدک
سگ	جوجه تیغی	آخوندک
سین	جیرجیرک	آفتاب‌پرست
سنجا قک	چکاوک	آهو
سوسک	حلزون	اردک
شانه به‌سر	خارپشت	اسب (نریان، مادیان)
شاهین	خَدَنگ	افعی
شب‌پره	خر	الاغ
شپش	خرچنگ	باشه
شتر	خرس	بَره
شته	خرگوش	بُز
شغال	خرمگس	بُز پیشرو گله
شیر	خروس	بزغاله
طاوس	خَقّاش	بُز کوهی
عقاب	دارکوب	بُز مَجّه
عقرب	دُرنا	بلبل
عنکبوت	رطیل	بلدرچین
غاز	روباه	بوقلمون
قاطر	زاغچه	بید
قُمّری	زالو	پرستو
قناری	زنبور زرد	پروانه
قوچ	زنبور عسل	پشه

مرغ	گاو‌میش	قورباغه
مگس	گراز	کبک
ملخ	گره	کبوتر
مورچه	گرگ	گرگس
موریانه	گنجشک	کرم ابریشم
موش خانگی	گور	کرم خاکی
موش صحرائی	گوزن	کرم شب‌تاب
میش	گوساله	کرم کدو
میگو	گوسفند	کفتار
میمون	لاک‌پشت	کَفَجَلِیز (نوزاد قورباغه)
وزغ	لکلک	کفشدوزک
هزارپا	لیسک (حلزون بی‌صدف)	کک
یابو	مار	کلاغ
	مارمولک	کنه
	ماهی	گاو

❖ وابسته به جانوران ❖

دُنبه	پِهِن	ابریشم
رَشک (تخم شپش)	پِله (غوزه ابریشم)	استخوان ماهی
رمه	تاجِ خروس	بال
زهر	تار عنکبوت	پَر
سُم	تخم ماهی	پَشکِل
سنگدان	توله	پشم
سیخک پای خروس	چنگال	پنجه
شاخ	چینه‌دان	پوزه
شاخک	دُم	پوست تخم مرغ
شکنبه	دُنبلان	پولک ماهی

موم	کُزه	صدف
نیش	کوهان	فاله*
یال	گله	فضله پرنده
	لاکِ لاکِ پشت	کُرچ (مرغ کُرچ)
	منقار	کُرک

❖ رُستنی‌ها (درختان، گیاهان، میوه‌ها) و اجزای آنها ❖

تره	برنج	آفتابگردان
تریاک	بلوط	آلبالو
تمشک	بنفشه	آلو
تتباکو	بنه (پسته جنگلی)	آلوچه
توت	بوته	آویشن
تیغ	به	ارزن
جعفری	بید	آزگیل
جُلبک	پرتقال	اسپند
جو	پسته	اسفناج
جوانه	پنبه	امرود
چای	پوست درخت	انار
چغاله‌بادام	پوست میوه	انجیر
چغندر	پونه	آنغوزه (صمغ نوعی گیاه)
چنار	پیاز	انگور
چوب	پیچک	بابونه
خاکشیر	تُخم	بادام تلخ
ختمی	تُخم (کدو، هندوانه...)	بادام شیرین
خریزه	تراشه چوب	بادمجان
خُرفه	تُرب	باقلا
خرما	تُریچه	بالنگ
خزه	تُرکه	برگ

* تخم مرغ یا آنچه مانند آن سازند و در لانه مرغ در جایی معین نهند تا مرغ به هوای آن در همان جا تخم گذارد.

کدو	سیب‌زمینی	خشخاش
کرفس	سیر	خوشه
کلم	شابلوط	خیار
کنار	شاتره	دارچین
کنجد	شاتوت	دانه
کندر	شاخه	درخت
کندهٔ درخت	شبدر	دُم میوه
گردو	شفتالو	ذرت
گزنه	شکوفه	رازیانه
گشنیز	شلغم	روناس
گل	شنبلبله	ریحان
گلابی	شوید	ریشه
گلپر	شیرین بیان	زالزالک
گندم	صمغ	زردالو
گوجه‌سبز	عدس	زردچوبه
گوجه‌فرنگی	علف	زرشک
گیاه	علف هرز	زنبق
گیلاس	عَناب	زنجبیل
لوییا	غنچه	زیتون
لیمو	غوره	زیره
ماش	غوزهٔ پنبه	ساقه
مو	فلفل	سبزی
موزد	فندق	سبوس
میخک	قارچ	سپیدار
میوه	کاج	سرو
نارنج	کاسنی	سنجد
نارنگی	کاهو	سیاه‌دانه
نخل	کتیرا	سیب

هندوانهٔ ابوجهل	هسته	نخود
هوپیج	هلو	نعنا
یونجه	هندوانه	نی

❖ مواد خوراکی و وعده‌های غذایی ❖

کشک	روغن	غذا
کله‌پاچه	زردهٔ تخم‌مرغ	آبگوشت
گوشت	سرشیر	آبنبات
لبو	سرکه	آجیل
لواشک	سفیدهٔ تخم‌مرغ	آرد
لور	سمنو	آش
ماست	سنبوسه	آغوز
مرتا	سوهان	ادویه
نان (و انواع آن)	سیرابی	بستنی
نبات	شربت	پلو
نمک	شکر	پنیر
هله‌هوله	شله‌زرد	تخم‌مرغ
	شوریا	ترشی
افطاری	شیر	تقلات
چاشنانه	شیره	ته‌دیگ
سحری	شیرینی	حلوا
شام	عسل	خاگینه
صبحانه	فرنی	خامه
عصرانه	قند	خمیر
ناشتایی	کاچی	خورش
ناهار	کباب	دوغ
	کره	رُب (انار، گوجه‌...)

❖ معماری، مکان‌ها، بناها و اجزای آنها ❖

آب‌انبار	تتورخانه	ستون
آجر	تیرِ سقف	سَدّ کوچک
آخور	جاّده	سرداب
آستانه در	جالیز	سفال
آشیانه (پرندگان)	چادر	سقف
آغل	چارچوب در	سگّو
آیش	چاه	سنگاب
اتاق	چرخ چاه	شالوده بنا
اجاق گلی	چرخشت	شاه‌تیرِ سقف
الوار	چینه	شهر
انبار	حلقه آهنین در	شیروانی
ایوان	حمام	شیشه
بادگیر	حوض	طاق
بازار	حیاط	طاقچه
باغ	خانه	طبقه
باغچه	خرپشته	طویله
بالاخانه	خشت	قفل
بام	خندق	قلعه
پاشنه در	دالان	قنات
پرچین	در	کارگاه (بافندگی)
پستو	در ورودی خانه	کاشی
پُل	دگان	کاهدان
پلّه	دودکش	کاهگل
پنجره	ده	کپّر
تاکستان	دیوار	کرت مزرعه
تالار	راه آب	کف اتاق
تتور	ساروج	کلبه

مستراح	گور	کُلون در
مسجد	گورستان	کلید
میدان	لانه (زنبور، مار، مورچه)	کندوی غلات
ناودان	محلّه	کوبه در
نرده	مرز مزرعه	کوچه
	مرغدانی	کومه
	مزرعه	گنبد

❖ وسایل، ابزارها و اجزای آنها ❖

(بافندگی، بتابی، دامداری، دوزندگی، ریسندگی، کشاورزی، کفش‌دوزی، نجاری، نوازندگی، ...)

جعبه	پنگان	آس آبی
جوال	پود	آونگ انگور (و جز آن)
جوالدوز	تابوت	اره
چُرَنکَه	تار (در برابر پود)	افسار
چرخ‌نخ‌ریسی	تبر	الک
چرم	تخته	انبر
چکش	ترازو	انگشتانه
چله	تسمه	آهزم
چنگک	تفنگ	بادبان
چوب چوپانی	تُبک	بالشتک نانوايي
خرجین	تَنگ چارپا	بام‌غلطان
خرمن‌کوب	توبره	بیل
خنجر	تور حمل‌کاه	بیلچه
خیش (تیغه گاوآهن)	تور ماهیگیری	پادنگ (ابزار کوفتن غله)
دارِ قالی	تیرکمان	پالان
داس	تیرتور نانوايي	پایه نردبان
دایره	تیشه	پُتک

گردنا*	شانۀ عسل	درفش
گزن (نیشتر کفّاشی)	شانۀ قالی‌بافی	دستۀ بیل و کلنگ
گلکش	شاهین ترازو	دوات
گلولۀ نخ	شمشیر	دوک
گوه	طناب	دهنۀ اسب
لگن بنّایی	ظرف خمیرگیری	دیلم
لنگر	غریبال	رشته
ماسوره	فرغون	ریسمان
مال‌بند	قالب (ریخته‌گری...)	زنجیر
ماله	قپان	زنگوله
مترسک	قرقره	زین اسب
مُشته (ابزار حلاجی)	قشو	ساز (آلت نوازندگی)
مَشک دوغ‌زنی	قالب‌سنگ	سبد حمل محصول
میخ	قالب ماهیگیری	سُرنا
میخ طویله	قلم سنگ‌تراشی	سُک (ابزار راندن ستور)
نخ	قلم هیزم‌شکنی	سُنباده
نردبان	قیچی	سندان
نعل	قیچی پشم‌زنی	سنگ چاقوتیزکنی
نیشتر (در حجامت و فصد)	کفۀ ترازو	سنگ فلاخن
نی‌لبک	کلاف ریسمان	سوت
وَرَدَنه	کلنگ	سوراخ سوزن
هواکش تتور	کندوی عسل	سوزن
یوغ	کوره (آجرپزی، آهنگری...)	سوهان
	کیسه	شاقول
	گاواهن	شانۀ بوجاری

* سیخ چوبی یا آهنی که به وسیله آن نان را از تتور خارج کنند.

❖ ظروف و لوازم (خانه) ❖

زیلو	جاجیم	آبخوری (جانوران خانگی)
ساطور	جارو	آبکش
سبد	چارپایه	آسِ دستی
سبد حمل ماکیان	چاقو	آفتابه (سُفالی، مسی...)
سبد نان	چراغ	آینه
سرپوش ظرف (بطری، دیگ...)	چمچه	استکان
سطل (آب، شیر...)	چمدان	بادبزن
سطل زباله	چنگال	بالش
سفره	حصیر	بشقاب
سفیداب	حلب روغن	بشکه
سماور	حوله	بطری
سنجاق قفلی	خاک انداز	بقچه
سنگ بالاییِ آسِ دستی	خمره	پاتیل (دیگ بزرگ مسی)
سنگِ پا	خیگِ روغن	پارچ
سنگ پایینیِ آسِ دستی	دبّه (برای روغن و جز آن)	پارو
سه‌پایهٔ دوغ‌زنی	دستگیرهٔ آشپزخانه	پتو
سیخ	دستمال	پرده
سینی	دستهٔ آسِ دستی	پُشتی
شانهٔ سر	دستهٔ هاون	پشه‌بند
شمع	دم‌کُنِ دیگِ پلو	پیاله
شیشه (برای ترشی و جز آن)	دیزی (دیگ کوچک سفالی)	تابهٔ نان‌پزی
صابون	دیگ	تخت خواب
صندلی	رختخواب	تشت
صندوق	رختخواب‌پیچ	تشک
طاس حمام	رنده	تغار
عصا	زنبیل	تله‌موش

متگا	کتری	عینک
مِجری (صندوقچه زیورآلات)	گُرسی	فتیله
مجمعه	کفگیر	قابلمه
مسواک	کوزه (برای آب و جز آن)	قاشق
مَشک (برای آب و جز آن)	کیسه حَمّام	قالی
ملاقه	گُل میخ	قفس
ملحفه	گلیم	قَلک
منقل	گوشت کوب	قلیان
میز	گهواره	قندان
ناخن گیر	لحاف	قندشکن
نعلبکی	لگن	قوری
نمد	لیف حَمّام	قیچی قندشکن
ننو	لیوان	قیف
هاون (سنگی، فلزی...)	ماشه (ابزار برهم زدن آتش)	کارد
	ماهی تابه	کاسه

❖ پوشش، البسه و اجزای آنها ❖

دمپایی	جلیقه	آستر
رخت	جوراب	آستین
روبنده	جیب	بند تنبان
روسی	چادر	پاتاوه*
رویه کفش	چارقد	پاچه شلوار
زیرپوش	چکمه	پاچین
زیره کفش	خشتک شلوار	پارچه
سربند	دامن	پیراهن
سینه بند	دستار	پیشانی بند
شال	دستکش	تنبان
شلوار	دُگمه	جادگمه

* نواری معمولاً از پارچه ضخیم که به ساق پا پیچند.

عبا	کلاه	نعلین
عرقچین	کلاه زنانه	تقاب
عمامه	کلاه لبه‌دار	نیم‌تنهٔ چوپانان
فاق شلوار	کلاه نم‌دی	نیم‌تنهٔ زنانه
قبا	کمر بند	نیم‌تنهٔ مردانه
قن‌داق	گیوه	وصله
کفش	لُنگ	یقه
کفن	لیفهٔ شلوار	

❖ زیورآلات و اسباب آرایش ❖

زینورآلات	دستبند	حنا
النگو	گل‌بند	سُرخاب
انگشتر	گوشواره	سُرمه
بازوبند	گیرهٔ روسری	وَسْمه
پابند	گیرهٔ سر	
حلقهٔ بینی	مُهره	

❖ خانواده، جامعه و روابط اجتماعی ❖

ارث	پدر بزرگ	خاله
باجناق	پدرزن	خانواده
بیچه	پدرشوهر	خواهر
برادر	پسر	خواهر بزرگ
برادر بزرگ	پسر برادر	خواهرزن
برادرزن	پسرِ خواهر	خواهرشوهر
برادرشوهر	پیرزن	خواهر کوچک
برادر کوچک	پیرمرد	خواهر ناتنی
برادر ناتنی	تک‌فرزند	داماد (در برابر عروس)
پدر	جاری	داماد (شوهرِ دختر)

ناپسری	فرزند آخر	دایه
نادختری	فرزند اوّل	دایی
نام	فرزندخوانده	دختر
نامادری	کدخدا	دخترِ برادر
نامزد	لله	دخترِ خواهر
نبیره	مادر	زن
نتیجه	مادر بزرگ	زنِ برادر
نوزاد	مادرزن	شوهر
نوه	مادرشوهر	شوهرخواهر
همسایه	مرد	عروس (در برابر داماد)
همسر	مردم	عروس (زنِ پسر)
هوو	میزبان	عمو
	میهمان	عمّه
	ناپدري	فرزند

❖ صنعتگران، پیشه‌وران و روابط اقتصادی ❖

کشاورز	حلاج	آبیار
کفشدوز	خیاط	آشپز
گاوچران	دعانویس	آوازخوان
گیوه‌دوز	دلّاک حَمّام	آهنگر
مسگر	رنگرز	بافنده
مَشک‌دوز	ساریان	بَقّال
معلّم	سفالگر	بِتا
مقنّی	سلمانی	پیلهور (دست‌فروش دوره‌گرد)
نانوا	سمسار	چارپادار
نَجّار	فال‌گیر	چرم‌ساز
نعل‌بند	قابله	چِلنِگر (سازندهٔ انبر و میخ...)
نَقّال	قصاب	چوپان

شریک	پول	نوازنده
طلبکار	خریدوفروش	
مُزد	زیان	اجاره
نوبت شیردوشی	سود	بدهکار

❖ عوارض جسمی، بیماری‌ها و آفت‌ها ❖

(انسانی، جانوری، گیاهی)

قولنج	خون‌دماغ	آفت
کبودی	درد	بیماری
کیک	دل‌پیچه	آبله
کھیر	دُمَل	آبله‌مرغان
گُل‌مژه	رعشه	آب‌مروارید
گلودرد	زخم	آسم
گوش‌درد	زگیل	آفت دهان
لکنت زبان	سالک	آفت گندم (و جز آن)
لک‌ویس	سرخک	اسهال
میخچه	سردرد	بواسیر
نفخ	سرگیجه	بیماری قند
واریس	سرماخوردگی	پینه دست و پا
وبا	سقط جنین	پینه زخم
ورم	سکته	تاؤل
ورم بیضه	سکسکه	تب
ویار	سِل	تبخال
هذیان	شاش‌بند	تب‌ولرز
یبوست	صرع	تهوع
یرقان	طاعون	جدام
	غده	جوش
	قوز	خارش

❖ عواطف، احساسات، حالات و رفتارها ❖

غم	خنده	اخم
کینه	خواب	اداا طوار
گرسنگی	سرما	ترس
گرما	شادی	تشنگی
گریه	عجله	خستگی
ناز	عشق	خشم

❖ آداب و رسوم، عقاید و باورها ❖

طلسم	ختنه‌سوران	آل (موجود افسانه‌ای)
عروسی	خدا	اژدها
غول	دیو	بختک
فال	رقص	بله‌برون
لولو	سور	پاتختی
مهریه	سوگواری	پری
نظر قربانی	سیسمونی	جن
	شیربها	جهیزیه
	شیطان	حنابندان

❖ بازی‌ها، سرگرمی‌ها و لوازم آن ❖

قصه	توپ	بازی
گردنا*	تیله	آبتنی
لی‌لی	سُرُسره	الک‌دولک
هفت‌سنگ	طناب‌بازی	بادبادک
یه قُل دو قُل	عروسک	بادکُنک
	فِرْفره	پستانک
	قایم‌باشک	تاب

* نوعی اسباب‌بازی چوبی مدوّر، که یک سر آن باریک است و سر دیگر آن را ریسمان پیچند و بر زمین کشند، به گونه‌ای که سر باریک آن بر زمین گردان شود.

❖ مصادر افعال بسیط ❖

آمدن	جستن	دیدن
آوردن	جُستن	راندن
افتادن	جوشیدن	رسیدن
انداختن	جویدن	رفتن
ایستادن	چرخیدن	رقصیدن
بافتن	چسبیدن	رویدن
برخاستن	چلانیدن	ریختن (لازم)
برداشتن	چیدن	ریختن (متعدّی)
بردن	خاراندن	ریدن
برگشتن	خاریدن	ریسیدن
بریدن	خراشیدن	زدن
بستن	خریدن	ساییدن
بودن	خزیدن	ساختن
بوسیدن	خندیدن	سوختن
پاشیدن	خوابیدن	شاشیدن
پختن	خواستن	شدن
پرسیدن	خواندن	شستن
پریدن	خوردن	شکافتن
پوسیدن	دادن	شکستن (لازم)
پوشیدن	داشتن	شکستن (متعدّی)
پیچیدن	دانستن	شمردن
تراشیدن	درخشیدن	شناختن
ترسیدن	دزدیدن	شنیدن
ترشیدن	دوختن	غزیدن
ترکیدن	دوشیدن	غلتیدن
توانستن	دویدن	فرستادن

ماندن	گذاشتن	فروختن
مردن	گذشتن	کاشتن
مکیدن	گرفتن	کردن
نشاندن	گفتن	گُشتن
نشستن	گندیدن	کشیدن
نوشتن	لرزیدن	کندن
نوشیدن	لنگیدن	کوبیدن
	مالیدن	گاییدن

❖ مصادر افعال غیر بسیط ❖

پَر ریختن پرنندگان	باد دادن خرمن	آبیاری کردن زمین
پَر کندن مرغ	باز شدن	آتش زدن
پرواز کردن	باز کردن	آتش گرفتن
پژمرده شدن	بریدن شیر	آرایش کردن
پس‌گردنی زدن	بشکن زدن	آروغ زدن
پنهان شدن	بُغض کردن	آسیاب کردن
پنهان کردن	بغل کردن	آشتی کردن
پوست کندن حیوانات	بلند کردن	آونگ بستن
پیدا کردن	بند انداختن (صورت)	آویزان کردن
پيله کردن	بو دادن	آهار زدن
تا کردن	بو کردن	اخته کردن
تخم گذاشتن	بهانه گرفتن	اُردنگی زدن
تَرَک برداشتن	بیرون آمدن جوجه از تخم	ارزش داشتن
ترید کردن	پارس کردن	استفراغ کردن
تقسیم کردن	پاره شدن	اصلاح کردن (صورت)
تکان خوردن	پاره کردن	الک کردن
تکان دادن	پیچ‌پیچ کردن	آلو کردن آتش
تگه‌تگه کردن	پرت کردن	انگولک کردن

رها کردن	خم کردن	تکیه دادن
زانو زدن	خمیازه کشیدن	تلافی کردن
زایمان کردن	خمیر کردن	تلنگر زدن
زوزه کشیدن	خواب دیدن	تلوتلو خوردن
سرخ کردن	خواب رفتن دست و پا	جا خوردن
سُر خوردن	خواستگاری کردن	جفتک انداختن
سَر رفتن (غذا، شیر...)	خوش آمدن	جمع کردن
سُرفه کردن	خیس خوردن	جیع کشیدن
سرما خوردن	خیس شدن	چاپلوسی کردن
سیگندری خوردن	خیس کردن	چانه زدن
سوت زدن	داد زدن	چرا کردن
سوراخ کردن گوش	دراز کشیدن	چُرت زدن
سیخونک زدن	درمان کردن	چشم‌غُزه رفتن
سیلی زدن	درو کردن	چشمک زدن
سینه‌خیز رفتن	دعا کردن	چگه کردن
شخم زدن	دق کردن	چُمباتمه زدن
شنا کردن	دل‌شوره داشتن	چهاردست‌وپا رفتن
شوهر دادن	دوزانو نشستن	چهارزانو نشستن
شیر دادن	رام کردن	حلاجی کردن (پنبه زدن)
شیون کردن	رم کردن	خال‌کوبی کردن
شیهه کشیدن	رنگ کردن	خاموش شدن
ضربه زدن	روبه‌رو شدن	خاموش کردن
طلاق دادن	روزه گرفتن	ختنه کردن
طلاق گرفتن	روشن شدن	خُرد کردن
طلوع کردن	روشن کردن	خرمن کردن
عرعر کردن	روی تخم خوابیدن	خُرناس کشیدن
عروسی کردن	روی سر حمل کردن	خفه کردن
عطسه کردن	روی هم گذاشتن	خم شدن

نشت کردن	گردش کردن	عُق زدن
نشخوار کردن	گره زدن	عوض بدل کردن
نفرین کردن	گریه کردن	عُرس کردن
نفس کشیدن	گُم شدن	غروب کردن
نفس نفس زدن	گُم کردن	غرو لند کردن
نگاه کردن	گول خوردن	غش کردن
نگه داشتن	گول زدن	فاسد شدنِ غذا
نماز خواندن	لازم بودن	فحش دادن
نوازش کردن	لالایی خواندن	فرار کردن
نوک زدن	لباس پوشیدن	فراموش کردن
نیش زدن	لباس کندن	فشار دادن
نیشگون گرفتن	لُعب دادن	قاچ کردن
وجین کردن	لق بودن	قارقار کردن
وَرّاجی کردن	لگد زدن	قرض دادن
ورم کردن	لِه شدن	قرض گرفتن
وزن کردن	لِه کردن	قسم خوردن
وصله زدن	ماق کشیدن	قلقلک دادن
وضو گرفتن	مخلوط کردن	قلمه زدن
هار شدن	مَراغه کردن (غلتیدن ستور)	قورت دادن
هَرس کردن	مزمزه کردن	قهر کردن
هُل دادن	معامله کردن	کتک خوردن
یاد آوردن	ناخنک زدن	کتک زدن
یاد دادن	ناز کردن	کَره گرفتن
یاد گرفتن	ناله کردن	کول کردن
یاری کردن	نخ کردن	گاز زدن
	نذر کردن	گاز گرفتن
	نشا کردن	گپ زدن

❖ ضمائر و ادوات پرسش ❖

چرا	آنها	من
چطور	همان	تو
چقدر	همین	او
چه	خودم	ما
چه کسی	خودت	شما
چه وقت	خودش	آنان (ایشان)
کجا	خودمان	این
کدام	خودتان	اینها
کو	خودشان	آن

❖ اعداد ❖

نود	سیزده	عدد
صد	چهارده	صفر
دویست	پانزده	یک
سیصد	شانزده	دو
چهارصد	هفده	سه
پانصد	هجده	چهار
ششصد	نوزده	پنج
هفتصد	بیست	شش
هشتصد	سی	هفت
نهصد	چهل	هشت
هزار	پنجاه	نه
بیست و سه	شصت	ده
صد و بیست و سه	هفتاد	یازده
هزار و صد و بیست و سه	هشتاد	دوازده

❖ واحدهای شمارش و اندازه‌گیری ❖

گام	خروار	اصله
مثقال	دانگ	بار
مُشت	دسته	بُهله (برای پرندگانِ شکاری)
من	دهنه	پیمانه
نَفَر	ذرع	تُلُث
نیم	رأس	جین
وَجِب	رُبع	چارک
	سیر	چوب‌خِطِّ معاملات
	فرسخ	حلقه

❖ رنگ‌ها ❖

صورتی	زرد	رنگ
قرمز	سبز	آبی
قهوه‌ای	سرمه‌ای	بنفش
کِرِم	سفید	خاکستری
نارنجی	سیاه	خاکی

❖ صفات و قیود ❖

باهوش	ارزان	آباد
برابر	آمرد	آبستن
بزرگ	اؤل	آخر
بسته	اهلی	آسان
بلند	اینجا	آنجا
بیدار	باریک	آهسته
بیرون	باز	احمق
بی‌ریش	باکره	اخمو

دزد	چرب	بیمار
دستپاچه	چروک	بیوه
دشمن	چلاق	پاره
دشوار	چموش	پُر
دل‌تنگ	چنان	پُرخور
دُم‌بریده	چند	پُررو
دوباره	چنین	پوچ
دور	حرامزاده	پوک
دوست	خالی	پهن
دوقلو	خام	پی‌درپی
دیر	خاموش	پیر
دیگر	خجالتی	تاریک
دیوانه	خراب	تازه
راست (در برابر کج)	خسته	ترسو
راست (در برابر دروغ)	خسیس	ترش
رقیق	خشک	تشنه
روشن	خلوت	تلخ
ریز	خنک	تنبیل
زائو	خواب‌آلود	تند (سریع)
زیر	خوشحال	تند (درباره مزه و طعم)
زرنگ	خونسرد	تنگ
زشت	خونگرم	تنها
زنده	خیس	تیره
زود	داغ	تیز
زیاد	دراز	جدا
زیبا	درشت	جفت
سالم	دروغ	جوان
سبک	درون	چاق

مجرّد	کم	سرد
مجمّعد (دربارهٔ مو)	کم‌عمق	سِفْت
مرده	کمیاب	سِمِج
مطلّقه	کُند	سَنگین
مُفت	کوتاه	سیر
مَلَس	کوچک	سَل
مهربان	کور	سُل
ناراحت	کهنه	شلوغ
نازا	گدا	شور
نازک	گران	شیرین
ناشتا	گرد	صبور
ناقص	گرسنه	عاشق
نر	گرم	عَرَب
نرم	گَس	عقیم
نزدیک	گشاد	عمیق
وارونه	گود	عَین (ناتوان جنسی)
وحشی	گوشه‌گیر	غلیظ
ولرم	گیج	فاحشه
هار	لاغر	فضول
همه	لجوج	کال
همیشه	لُخت	کتیف
هنوز	لق	کج
هیچ	لوچ	کچل
هیچ‌وقت	لیز	کدبانو
یائسه	ماده	کَر
یتیم	متأهل	کُلُفت

پیوست شماره شش

جملات فارسی

۱. این چیست؟
۲. این خانه است.
۳. این مرد کیست؟
۴. علی کجاست؟
۵. چراغ کنار دیوار است.
۶. گوسفند در آغل است.
۷. این اسب سفید است.
۸. آن مردان و زنان خوب هستند.
۹. انگور سیاه شیرین است.
۱۰. غوره فراوان نیست.
۱۱. اینجا هوا همیشه آفتابی است.
۱۲. فردا شب در خانه هستیم.
۱۳. چه روز خوبی!
۱۴. این گلایی چه خوشمزه است!
۱۵. چه چیزهای قشنگی اینجا است!
۱۶. خانه من به بزرگی خانه او نیست.
۱۷. این مرد از آن مرد جوان تر است.
۱۸. آن باغ محصولات بهتری دارد.
۱۹. تو از همه پیرتری.
۲۰. اکبر از سیاوش بزرگ تر است.
۲۱. امشب حالش کمی بهتر است.
۲۲. تابستان گرم ترین فصل سال است.
۲۳. دو برادر و خواهر کوچک دارم.
۲۴. برادرم به مدرسه نمی رود.
۲۵. همه این گوسفندان و بزها مال من است.
۲۶. این صندوق های چوبی مال آنهاست.

۲۷. عبدالله فردا صبح می‌رود.
۲۸. من خودم او را در مزرعه دیدم.
۲۹. حسن علی را در باغ دید.
۳۰. سیب‌ها را از درخت چیدند.
۳۱. دیروز با خانواده به جنگل رفتیم.
۳۲. شما در تابستان میوه بیشتر می‌خرید یا در زمستان؟
۳۳. این پیراهن قشنگ را از کجا خریدی؟
۳۴. چرا امروز به مدرسه نرفتی؟
۳۵. چطور او را نمی‌شناسی!؟
۳۶. پسرت کی از مدرسه به خانه می‌آید؟
۳۷. چند روز در هفته کار می‌کنی؟
۳۸. کدام خانه را خودش ساخت؟
۳۹. چه کسی مرا صدا کرد؟
۴۰. مگر او را نمی‌شناسید؟
۴۱. چقدر پول با خودت آورده‌ای؟
۴۲. همه از رفتار او ناراضی هستند.
۴۳. دیروز یک کیلو برنج خریدم.
۴۴. اگر من این کار را کرده باشم، حق داری هر چه دلت می‌خواهد بگویی.
۴۵. امروز سوم خرداد است.
۴۶. جمعه هفتمین روز هفته است.
۴۷. بیچه‌ای که گریه می‌کند، گرسنه است.
۴۸. هرکه مرا دید، به من سلام کرد.
۴۹. شما که این را می‌دانید، چرا عمل نمی‌کنید؟
۵۰. می‌گویند که روزی ده ساعت کار می‌کند.
۵۱. احمد هم عاشق بود، هم شاعر.
۵۲. من نه ترکی می‌دانم، نه کردی.
۵۳. امشب فقط آش بخور.
۵۴. یک لیوان آب به من بده.

۵۵. در را نبند.
۵۶. هر جا می‌رفتم، برادر احمد را با خود می‌بردم.
۵۷. از دو سال پیش تا به حال، او را ندیده‌ام.
۵۸. تا به امروز ده بار به مشهد رفته‌ام.
۵۹. از گرما بی‌هوش شده بودم.
۶۰. تقریباً نصف غذا را خورده بودم.
۶۱. تازه خوابیده بودم که مرا صدا کردی.
۶۲. شما نمی‌توانید این کار را بکنید.
۶۳. امیدوارم بتوانم برایش کاری بکنم.
۶۴. شاید این کتاب را داشته باشم.
۶۵. داشتم خربزه می‌بریدم که انگشتم را هم بریدم.
۶۶. وقتی که سیل آمد، آنها داشتند چه کار می‌کردند؟
۶۷. دارم لباس‌هایم را می‌پوشم.
۶۸. من از آدم‌های دورو و دروغ‌گو اصلاً خوشم نمی‌آید.
۶۹. یادتان هست سال پیش به من چه گفتید؟
۷۰. چند روز است که زانویم خیلی درد می‌کند.
۷۱. مردی که آنجا نشسته، دوست من است.
۷۲. بالاخره چند گردو بالای درخت مانده است؟
۷۳. باید به حرف بزرگ‌ترها گوش کرد.
۷۴. به تو گفتم که نباید به آنجا بروی.
۷۵. در تابستان نمی‌شود لباس گرم پوشید.
۷۶. اگر الان برویم، حتماً به او می‌رسیم.
۷۷. اگر الان می‌رفتیم، حتماً به او می‌رسیدیم.
۷۸. اگر زود رفته بودیم، حتماً به او رسیده بودیم.
۷۹. مگر دیشب نخوابیده‌ای که حالا چرت می‌زنی؟
۸۰. شما دوستان زیادی دارید، مگر نه؟
۸۱. دلم می‌خواهد که تو اینجا بمانی.
۸۲. شنیده‌ام که تو را از خانه بیرون کرده‌اند.

۸۳. خیال می‌کنی که از تو می‌ترسم؟
۸۴. حیف از این پیراهن که پاره شد.
۸۵. همین که مرا دید، پنهان شد.
۸۶. ای کاش از همان اول حقیقت را به او گفته بودم.
۸۷. کفش‌هایت را هر چه زودتر بیوش، تا برویم و او را پیدا کنیم.
۸۸. از بس غذا خورده است، دیگر نمی‌تواند از جایش حرکت کند.
۸۹. این کارها را می‌کنی که از خانه‌ات بروم.
۹۰. انگار پدرش را گشته‌ام که سرم داد می‌کشد.
۹۱. هنگامی که می‌خواستیم از پله‌ها پایین بیایم، پایم گیر کرد و زمین خوردم.
۹۲. یادت هست وقتی بچه بودی از درخت بالا می‌رفتی و لانه پرنده‌ها را خراب می‌کردی؟
۹۳. اگر فقط یک بار به ده آنها رفته باشید، مهمان‌نوازی مردم آنجا را هرگز فراموش نخواهید کرد.
۹۴. بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند و داشتند آب به سر و روی هم می‌پاشیدند.
۹۵. تو چون تند راه می‌روی، زود خسته می‌شوی.
۹۶. درآمد پدرم ۵۲۷۴۳۶ تومان در ماه است.
۹۷. همین امشب باید خودم را به شهر برسانم، برای این که برادرم را ببینم.
۹۸. اگر به جای آن همه تخمه بوداده مقداری آش خورده بودی، الان حالت بهتر شده بود.
۹۹. خدا بیامرزد آدم باانصافی بود و هیچ‌وقت دلش راضی نمی‌شد که حق کسی را بخورد.
۱۰۰. هر کاری دلت می‌خواهد بکن، اما بدان که این کارها آخر و عاقبت خوشی ندارد.
